

پیام بیخ

سال بیست و پنجم

ژانویه - فوریه ۲۰۰۷

شماره های ۸۵ - ۲۸۲

نمیم اعلیٰ اللہ بقامہ می گوید
ایها الناس ما هم بشریم
خواهران و برادران همیم

هیچ درنده جنس خود ندرد
گر سفیدیم و زرد و سرخ و سیاه
این همه اسمهای رنگارنگ
اینهمه حذر سد چرا سازیم
این همه تیب و توب و طباره
این همه موج فوج خنجر کش
نیم ما خون نیم ما ریزد
پس ببايست چاره ای ناچار
اینهمه در جهان جدال بس است
این همه اختراع و صنع جدید
بر یتیمان و بیوگان آزار
خلاصه آنکه :

بنده يك خدای دادگر
چون زيك مادر و زيك پدر
از چه ما نوع خویشتن بدر
چار طبع وجود یکتائیم
خوش بشوید يك مسائیم
ما که چادر نشین به صحرائیم
این همه تیرو تیغ و خمپاره
این همه جوش جیش جراره
براد سه چار خونخواره
جست از بهر خلق بیچاره
ای سلاطین و ای رجال بس است
بهر تضییع جان و مال بس است
برستم دیگان ملل بس است
بستگان رسته بندگان آزاد

می زند صاحب جهان فریاد

پیام بدیع

سال بیست و پنجم
شماره ها ۲۸۴-۲۸۵

سال ۱۶۳ بدیع
۱۳۸۵ شمسی

ژانویه - فوریه

۲۰۰۷

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مناجات
۲	لوح مبارک
۴	قطعنامه مجلس سنای امریکا
۶	وضع حقوق بشر در ایران
۱۱	هیجان عشق (بیاد شهدا)
۱۳	سخن سال
۱۷	لوح منیع دنیا و تشکیل پارلمان ایران
۲۲	به مناسبت نود و سومین سال تشریف فرمائی حضرت عبدالبهاء به امریکا
۲۵	حضرت شوقی افندی (خاطرات جناب جیاگری)
۲۷	آینده ایران
۳۴	شعر
۳۵	نقدی به بهایی ستیزی کانون وصال
۳۹	نگاهی به گذشته
۴۰	حل من مفرج
۴۵	خانواده بهایی
۴۹	اعداد سخن می گویند
۵۱	حاجی واشنگتن
۵۹	از عالم خاک به جهان پاک

هوالله

خداوندا اولیای مخلصین مبتلای ظلم و ستم
 معاندینند تو نجات ده و احبای آن جمال مبین
 چون اغنام مظلوم در چنگال جهول و ظلومند
 تو رهائی بخش عندهلیبان گلشن تقدیس در بین
 جفدان گلخن مکر و تدلیس نالانند تو بفریاد
 رس و دلبران پرپروی امر نازنین در کمند اهریمنان
 جور و جفایند تو آزاد فرما، اگر چه بلا عین
 عطاست ولی قلوب اهل ولا ارق از نسیم صبا
 اگر ظلم اعدا منادی امر اعظم ابهی است اما
 تن های بی تاب و توان احبا خسته سهام
 مترادفه اهل بقضاء.

بنده آستانش شوقی



هُوَالله

جناب آقامیرزاهدایت الله خان آیت هدی و رایث ثقی لهذا مناجاتی در ترقی درجات ایشان از دریای غفران شد.

ای خداوند متان بنده آستان هدایت الله خان از این جهان بجهان پنهان شتافت در ایام زندگانی از هر آلودگی پاک و مبرآ و طیب و طاهر و روشن و باهر. بخدمت قائم بر میثاق ثابت بود در ملکوت ابهیت وارد و بملاء اعلامؤانس فرما.

علو درجات بخش و سمو مقامات، شادمان فرما در افق تقدیس نجم ساطع کن و در انجمن بالا شمع لامع فرما.

ع ع

استخراج از ترجمه توقیع مبارک حضرت ولی انراالله
به افتخار احبای آمریک

ترجمه

باید نصرت امر الله را بالاترین مقصود خود دانند فی الحقیقه میدان بحدی وسیع است و موقعیت بقسمی حساس و امرالله بحدی عظیم و خادمین بقدری قلیل و وقت بحدی تنگ و فرصت بقسمی نفیس که هیچیک از پیروان امر حضرت بهاءالله که لیاقت انتساب بنام مبارکش را احراز نموده دیگر نمی تواند اقل من آن مردّد بماند. باید کل هر قدر هم مقام اجتماعیشان کوچک باشد و هر قدر هم تجربیاتشان محدود باشد، و هر قدر هم اسباب ظاهریشان دچار عسرت باشد، و هر قدر هم امورات روزانه و مشغولیاتشان فوری باشد، و هر قدر هم اوضاع محیطی که در آن زندگی می کنند نامساعد باشد قیام نمایند و در خدمت امرالله شرکت جویند.

جناب میرزا هدایت خان زندی مؤسس اولین مدرسه بهایی در مشهد (خراسان) پدرهمايون خانم زندی و پدر بزرگ میثاق معانی و برادران میباشند.

استخراج از لوح مبارک مورخه ۱۱ ژانویه ۱۹۲۸ خطاب به محفل مقدس روحانی مرکزی ایران

اگر چنانچه در مستقبل ایام آفات گوناگون آن سر زمین را احاطه نماید و انقلابات کشوری بر تزییقات حالیه و محن وارده متواتره بیفزاید و افق آن اقلیم جلیل تاریکتر گردد ملول و اندوهگین مگردید و از مسلک و منهج قویم خویش که مواظبت و سعی مستمر متمدادی در ازدیاد و استحکام و اشتهار و اعزاز مؤسسات امریه است سر موئی منحرف مگردید. استخلاص این فئه مظلوم بی گناه از قیود اسارت و چنگ ارباب ظلم و عداوت ضوضاء و هیجان عمومی را مقتضی و حصول عزت و رخا و آسایش حقیقی از برای اهل بهاء، مقاومت و ممانعت و شور و آشوب اهل حقد و جفا را مستلزم. پس اگر چنانچه تلاطم دریای بلا ازدیاد یابد و طوفان محن و رزایا از شش جهت آن جمعیت مظلوم را احاطه نماید بحق الیقین بدانید و آنی متردد نمایند که میعاد نجات و میقات جلوه موعوده دیرینه نزدیک گشته و وسائل اخیره فوز و نصرت عظمی از برای ملت ستمدیده بهاء در آن کشور مهیا و فراهم شده قدم ثابت لازم و عزم راسخ واجب تا این مراحل باقیه طی گردد و مقصود و آمال اهل^{بها} در اعلی المقامات پدیدار گردد، و جلوه ئی حیرت انگیز نماید هذّه سنّه الله ولن تجد لسنّه تبدیلا.

✽ - ✽

حضرت عبد البهاء در سنه ۱۹۱۱ به سفیر ژاپن فرمودند « در عالم وجود قوه عظیمه ای موجود که خوشبختانه تا بحال مکتوم مانده است باید از خداوند مسئلت نمائیم مادام که مدنیت روحانیه بر عقول و افکار بشر تسلط نیافته علم موفق به کشف آن نگردد چه که این نیرو هر گاه بدست نفوس مادی فرو مایه افتد قادر است بر انهدام کلّ ارض » بی دلیل نبود که حضرت عبدالبهاء فقط به سفیر ژاپن این راز عظیم را افشا فرمودند چه متأسفانه ژاپن نخستین کشوری است که از این قوه تخریب عظیم لطمه ی شدید دید و امیدواریم آخرین کشور باشد.

قطعنامهٔ مجلس سنای ایالات متحده

در باره وضع بهائیان ایران

محل روحانی ملی به اطلاع یاران می‌رساند که روز ۱۶ نومبر سال جاری، مجلس سنای ایالات متحده به اتفاق آراء قطعنامه‌ای صادر نمود و در طی آن خواستار آزادی بهائیان ایران از تضيیقات موجود شد.

مجلس نمایندگان ایالات متحده نیز قطعنامهٔ مشابهی به تاریخ ۱۹ سپتمبر سال جاری در حمایت از حقوق انسانی بهائیان ایران صادر نموده بود. با قطعنامهٔ فعلی، تعداد قطعنامه‌های کنگره ایالات متحده در حمایت از حقوق بهائیان ایران بالغ بر ۹ گردید. صدور قطعنامه‌های مذکور از سال ۱۹۸۲ آغاز گردید.

به تازگی تضيیقات بهائیان ایران افزایش یافته و به میزانی نزدیک سالهای اولیهٔ بعد از انقلاب اسلامی رسیده است.

ترجمه متن قطعنامهٔ مجلس سنا

CONCURRENT RESOLUTION

" از آنجا که کنگره در سالهای ۱۹۸۲، ۱۹۸۴، ۱۹۸۸، ۱۹۹۰، ۱۹۹۲، ۱۹۹۴ و ۱۹۹۶ طی قطعنامه‌ای اعلام کرد که تضيیقاتی را که حکومت ایران برای جامعهٔ بهائی ایجاد کرده، محکوم می‌کند و حکومت ایران را مسئول حمایت حقوق همه شهروندان ایران شامل اعضای امر بهائی می‌داند،

" از آنجا که در بیست مارچ سال ۲۰۰۶ خانم اسما جهانگیر، گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در بارهٔ آزادی دین و عقیده، وجود نامه‌ای به تاریخ ۲۹ اکتبر سال ۲۰۰۵ را از فرماندهی ستاد کل نیروهای مسلح ایران خطاب به وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران انقلاب و نیروهای انتظامی افشا نمود که در آن اظهار شده بود رهبر روحانی، آیت الله خامنه‌ای، به فرماندهی ستاد دستور داده بود که پیروان امر بهائی در ایران را شناسائی کنند و فعالیت‌هایشان را تحت نظارت گیرند،

" از آنجا که گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد «نگرانی عمیق» خود را از پیامد نامهٔ مذکور در خصوص امنیت جامعه بهائی اظهار داشته،

از آنجا که در سال ۲۰۰۵ حکومت ایران موج جدیدی از هجوم، حمله به منازل، آزار و دستگیری بهائیان آغاز نمود و در دسامبر سال ۲۰۰۵ آقای ذبیح‌الله محرمی پس از ده سال زندان به اتهام ارتداد و نیز عضویت در امر بهائی در گذشت، و

از آنجا که از اکتبر سال ۲۰۰۵ مبارزه ای ضد بهائی در روزنامه تحت حمایت دولت، کیهان، و رسانه های سخن پراکنی آغاز گردیده است، حال بنا بر موارد فوق به تصویب [مجلس سنا] (و موافقت مجلس نمایندگان) می‌رسد که گنگره [ایالات متحده]

۱- حکومت ایران را برای صدور نامه مورخ ۲۰ اکتبر سال ۲۰۰۵ محکوم می‌نماید؛ از دولت ایران درخواست می‌نماید که بی‌درنگ چنان فعالیت‌ها و گونه فعالیت به منظور سرکوب جامعه بهائی ایران را متوقف سازد؛ و همچنان حکومت ایران را مسئول رعایت حقوق اتباع خود از جمله جانعه بهائی می‌داند؛

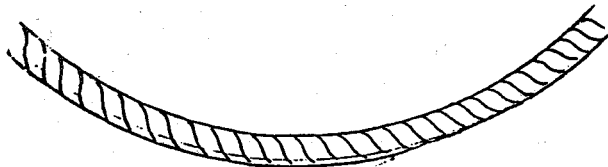
۲- از رئیس جمهوری تقاضا می‌نماید:

(الف) از دولت ایران درخواست کند جامعه بهائی ایران را از طریق احقاق حقوق مندرج در «پیمان بین المللی در باره حقوق مدنی و سیاسی» و سایر پیمانهای مربوط به حقوق بشر آزاد سازد؛

(ب) تأکید نماید که ایالات منحده رفتار دولت ایران در زمینه حقوق بشر از جمله رفتار آنان با جامعه بهائی و سایر اقلیت‌های دینی، عامل مهمی در سیاست خارجی دولت ایالات متحده در قبال ایران تلقی نماید و

(ج) مذاکرات مؤثر و منسجمی با سایر دولت‌ها و اتحادیه اروپا جهت متقاعد ساختن ایران برای اصلاح شیوه‌های رفتاری خود در زمینه حقوق بشر آغاز نماید.

۱۶ نومبر سال ۲۰۰۶ به تصویب رسید.



گزارش دفتر جامعه جهانی بهائی درباره

وضع حقوق بشر در ایران

NEWS RELEASES FROM BAHAI
INTERNATIONAL
COMMUNITY

به تازگی دفتر جامعه بهائی دو اعلامیه خبری در باره وضع بهائیان ایران صادر نموده است. به علت اهمیت موضوع عین متن فارسی گزارش آن دفتر را در زیر درج می نمایم.

ایران اقدامات مخفیانه خود را برای تحت نظرگیری بهائیان

شدت می بخشد. نیویورک ۲ نوامبر ۲۰۰۶

وزارت کشور جمهوری اسلامی ایران در اقدامی شوم به مقامات سراسر کشور دستور داده است که عملیات تحت نظرگیری بهائیان به ویژه کنترل فعالیت های اجتماعی آنان را شدت بخشند.

وزارت کشور از مقامات استانداری های سراسر کشور خواسته است که پرسشنامه مفصلی در باره شرایط و فعالیت های بهائیان، از جمله چگونگی «وضع مالی»، «تعامل اجتماعی» و «ارتباط آنان با محافل خارجی» را تکمیل نمایند.

دستور اخیر وزارت کشور جمهوری اسلامی در این زمینه در نامه ای به تاریخ ۱۹ اوت ۲۰۰۶ خطاب به معاونان امور سیاسی - امنیتی استانداری های ایران ابلاغ شد.

این نامه که متن آن اخیراً در اختیار جامعه بین المللی بهائی قرار گرفته، از معاونان امور سیاسی - امنیتی استانداری ها می خواهد که به دستگاه های مربوطه دستور دهند با «ظرافت و حساسیت رفتار های اجنماعی بهائیان را کنترل و مدیریت نمایند».

این نامه تازه ترین سند از سلسله اسناد و مدارک تهدید آمیزی است که از تلاش مخفیانه دولت جمهوری اسلامی برای شناسایی و تحت نظرگیری بهائیان در سراسر ایران پرده بر می دارد.

خانم بانی دوگال، نماینده ارشد جامعه بین‌المللی در سازمان ملل متحد می‌گوید: «آشکار این نامه جدید بر وخامت وضع بهائیان ایران تأکید دارد.»
خانم بانی دوگال افزود: «بعلاوه این نامه مؤید آن است که جمهوری اسلامی ایران، بهائیان آن کشور را هدف قرار داده و قصد دارد در عملیاتی مخفیانه فعالیت‌های آنان را تحت نظر بگیرد.

نامه هم چنین برای نخستین بار ماهیت اطلاعاتی را که دولت در صدد جمع‌آوری آن است، فاش می‌سازد، چه در سطح افراد جامعه و چه در سطح کل جامعه بهائی - اطلاعاتی که در اکثر جوامع، خصوصی و بسیار حساس تلقی می‌شود.»

خانم دوگال در ادامه گفت: «این نامه همچنین حاوی اطلاعاتی غلط و گمراه‌کننده است. برای مثال نامه خواستار جمع‌آوری اطلاعات در باره فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی بهائیان است، حال آنکه مقامات جمهوری اسلامی به خوبی می‌دانند که بهائیان فعالیت‌هایشان به کلی غیر سیاسی است، زیرا در آثار مقدس بهائی بر اهمیت عدم دخالت در امور سیاسی و همچنین عدم توسل به خشونت تأکید بسیار شده است.

نامه مورخ ۱۹ اوت دولت جمهوری اسلامی خطاب به معاونان امور سیاسی امنیتی استانداری‌ها در پی نامه محرمانه دیگری فاش می‌شود که در ۲۹ اکتبر ۲۰۰۵ توسط فرماندهی ستاد کل نیروهای مسلح ایران برای واحد‌های گوناگون سپاه پاسداران انقلاب و نیروهای انتظامی ارسال گردید و متن آن اوایل سال جاری در اختیار عموم قرار گرفت. در آن نامه از این نهادها خواسته شده بود که بهائیان را در سراسر ایران شناسایی کرده و فعالیت‌های آنان را زیر نظر بگیرند.

خبر مربوط به نامه مورخ ۲۹ اکتبر ۲۰۰۵ نخستین بار در ماه مارس ۲۰۰۶ فاش ساخت که دولت جمهوری اسلامی تا چه حد دست‌اندرکار اعمال چنین نظارت‌هایی در سطوح محلی است. این نامه که از طرف مجمع امور صنفی، تولیدی، و خدمات فنی کرمانشاه خطاب به اتحادیه صنف باطری‌سازان نوشته شده، از این اتحادیه می‌خواهد که صورت اسامی آنچه را که «فرقه بهائیت تحت پوشش آن اتحادیه» توصیف شده در اختیار آن مجمع

قرار دهند.

برخی از ناظران تلاش دولت جمهوری اسلامی را برای شناسایی و تحت نظر گیری بهائیان با وضعی که یهودیان در آغاز عصر نازی ها با آن رو برو بودند، برابر دانسته اند. برای مثال، در ماه آوریل اتحادیه رفع تهمت و افترا گفت که دستورات صادره در نامه ۲۹ اکتبر ۲۰۰۵ «یاد آور اقداماتی است که علیه یهودیان در اروپا صورت گرفت و گامی است بس خطرناک به سوی وضع قوانینی به سبک قوانین نورمیرگ».

در ماه های اخیر مقامات جمهوری اسلامی به باز داشت و زندانی ساختن بهائیان در سراسر ایران ادامه داده و با پیروی از سیاست باز داشت و آزاد سازی مکرر افراد، جامعه بهائی را عمده تحت آزار و ستم قرار داده اند.

در دو سال گذشته، ۱۲۹ بهائی در سراسر ایران باز داشت شده اند. گر چه این عده پس از سپردن وجه الضمان های سنگین، که اکثر شامل پرداخت مبالغ هنگفتی پول نقد، سپرده وثیقه ملکی یا جواز کسب بود، آزادی خود را باز یافتند، اما همچنان در انتظار محاکمه به سر می برند.

سازمان ملل متحد «نگرانی شدید» خود را در مورد وضع حقوق بشر در ایران و از جمله موقعیت بهائیان آن کشور ابراز می نماید. نیویورک - ۲۶ نوامبر

یک کمیته مجمع عمومی سازمان ملل، دیروز قطعنامه ای را به تصویب رسانید که در آن نسبت به وضعیت حقوق بشر در ایران، از جمله تشدید نقض حقوق بهائیان آن کشور، ابراز «نگرانی شدید» شده است.

پیش نویس این قطعنامه توسط کمیته سوم مجمع عمومی با ۷۰ رأی موافق در برابر ۴۸ رأی مخالف در تاریخ ۲۱ نوامبر ۲۰۰۶ به تصویب رسید و در ماه دسامبر برای تصویب نهائی به جلسه عمومی آن مجمع ارجاع خواهد شد. کمیته سوم مجمع عمومی، مسائل مربوط به حقوق بشر را برای مجمع عمومی سازمان ملل بررسی می کند.

طی این قطعنامه که به پیشنهاد دولت کانادا تدوین و با حمایت ۴۳ کشور دیگر ارائه گردید، از دولت ایران خواسته شده است که «به تبعیضات گوناگون مذهبی، نژادی و یا زبانی و همچنین به دیگر موارد نقض حقوق بشر علیه افراد وابسته به اقلیت های مختلف از جمله اعراب، آذری ها، بهائیان

بلوچ ها، کرد ها، مسیحیان، یهودیان، صوفی ها و مسلمانان سنی مذهب، عملاً و قانوناً پایان دهد.

این قطعنامه به طور اخص وضعیّت رو به وخامت جامعه سید هزار نفری بهائیان ایران را ذکر کرده و در این رابطه به «گزارش های مبنی بر طرح های دولت برای شناسائی و تحت نظر گیری بهائیان»، «از دیاد موارد باز داشت و حبس بدون دلیل» و «سلب آزادی مذهبی و یا جلو گیری از مشارکت در معاملات و فعالیت های اجتماعی - اقتصادی به صورت علنی» اشاره می کند.

همچنین، در این قطعنامه نسبت به «تخریب اماکن مهم مذهبی» بهائیان و نیز «تعلیق فعالیت های اجتماعی، تحصیلاتی و خدمات وابسته به جامعه، ممنوعیّت از ادامه تحصیلات عالی، عدم حق استخدام، عدم دریافت حقوق باز نشستگی، عدم دسترسی به مسکن و دیگر حقوق» بهائیان ابراز نگرانی شده است.

خانم بنی دو گال نماینده ارشد جامعه جهانی بهائی در سازمان ملل ذکر نمود: «ما از جامعه بین المللی برای ابراز پشتیبانی از بهائیان ایران به چنین صورت قابل توجهی، بی اندازه سپاسگزاریم».

در طی سال گذشته، میزان تزییقات و تبعیضات علیه جامعه جهانی به طور مدام وخیم تر گشته است. حکومت ایران اقدامات مخفیانه خود را برای تحت نظر گرفتن بهائیان شدت داده و هم اکنون ۱۲۹ فرد بهائی که متهم به اتهامات ساختگی هستند، در انتظار محاکمه به سر می برند. این افراد صرفاً به خاطر اعتقادات مذهبی خود مورد هدف قرار گرفته اند.

خانم بنی دو گال اضافه نمود که: «مجمع عمومی سازمان ملل و همچنین کمیته سوم آن سزاوار تحسین خاص می باشند چه که برای رفع نقصانی قدم پیش نهادند که به واسطه کندی آغاز کار شورای جدید التأسیس حقوق بشر ایجاد گشته بود. این شورا هنوز مأموریت خود را در زمینه حمایت از حقوق بشر در سطح جهانی به طور مؤثر به مرحله اجرا نگذاشته است».

اگر مجمع عمومی سازمان ملل این قطعنامه را تصویب نماید. که با توجه به تعداد آرا روز گذشته بسیار محتمل می باشد. این نوزدهمین قطعنامه ای خواهد بود که از سال ۱۹۸۵ تا کنون در آن نسبت به وضع حقوق بشر در ایران

ابراز نگرانی شده است. همهٔ این قطعنامه ها به طور مخصوص به تزییقات سیستماتیک دولت ایران علیه جامعه بهائی اشاره کرده اند.

در طی دو سال گذشته، بهائیان در سراسر کشور ایران بازداشت گشته، به قید کفیل آزاد شده و هم اکنون در انتظار محاکمه بسر می‌برند. مقدار مطالبات برای ضمانت ها بسیار بالا بوده و در اغلب موارد بهائیان مجبور به پرداخت مبالغ هنگفت و یا تسلیم سند املاک و جواز و پروانه کسب و کار بوده‌اند همچنین مشهودات سال گذشته حاکی از آن است که حکومت طرحی برای شناسائی و تحت نظر گرفتن بهائیان تنظیم نموده است. این طرح که در نامه های محرمانه دولت به ثبت رسیده و توسط مدافعان حقوق بشر برای عموم آشکار شده، نقطهٔ عطف اعتراضات بسیاری واقع گردیده است.

برای مثال، در اوایل ماه جاری، نامه ای از وزارت کشور به دست جامعه جهانی بهائی رسید که در طی آن به مسئولین مملکتی در سراسر کشور دستور داده شده که عملیات تحت نظر گیری بهائیان ایران را تشدید نمایند.

در این نامه، مورخ ۱۹ آگوست ۲۰۰۶، از مقامات استانداری های سراسر کشور درخواست گردیده که پرسش نامهٔ مفصلی در بارهٔ شرایط و فعالیت های بهائیان محل، از جمله «وضع مالی»، «تعاملات اجتماعی» و «ارتباط آنان با محافل خارجی» و برخی موارد دیگر را تکمیل نمایند. این نامه با تأکیدی مخصوص به «دستگاه های مربوطه» دستور می دهد که «با ظرافت و حساسیت رفتارهای اجتماعی بهائیان را کنترل و مدیریت نمایند».



جناب هوشمند فتح اعظم

سلیمان عشق

به یاد شهداء

خون عشاق بر این گنبد مینا میکرد
 گوئیا دلبر کی گمشده پیدا میکند
 بر رخ پاک سحر لرزش زیبا میکند
 لاله با باد صبا عیش مهتا میکند
 عاشقی گوشه ای افتاده تماشا میکند
 مگر این ماه عروسی ثریا میکند
 شاهد بزم فلک پرده ز رو وا میکند
 خنده بر خنده آن غنچه رعنا میکند
 بهر دامادی وی حجله مهیا میکند
 خلوتی بود که با دلبر یکتا میکند
 از صمیم دل پر شور تقاضا میکند
 که دَمَش روی زمین چون گل حمرا میکند
 زین سبب عاشق ما موت تمنا میکند
 درد دیرینه در آن روز مداوا میکند

شادمان گشت و بدل شکر خدا را میکند
 از می تلخ بلا کام گوارا میکند
 هر کس انگونه که خواهش بدش ایذا میکند
 گه نظر بر شعف و شادی اعدا میکند
 گاه دشنام رفیقان خود اصفا میکند
 همه دیدند عیان آنچه مسیحا میکند
 آتشی نیز پراز شعله مهیا میکند
 تا تن شعله ورش جلوه سینا میکند
 چه کسی قطره نا چیز بدریا میکند

شفق سرخ جهان یکسره حمرا میکند
 در درو دشت نسیم سحری میگردید
 اختر صبح در خشنده چویک قطره اشک
 ژاله با دختر گل جام صبحی میزد
 دور از این بزم خوش و جشن سحرگاهی ما
 گفت با خود که زمین بهر چه آراسته اند
 یاد این خلوت زبینه و خوش منظر صبح
 یا سحر گه که چنین از ته دل می خندید
 نی غلط گفتم کاین مام کهنسال فلک
 حجله ای بود که در عالم رؤیا میدید
 سالها عاشق ما در طلب راه وصال
 که سرش در قدم دلبر جانان می شد
 صادقان در ره عشق از سرو جان میگذرند
 پیر تقدیر دگر خسته ورنجورش نخواست

ناگهان دید که از دور گروهی پیداست
 شکر میکرد خدا را که در آن روز فدا
 آخر آن جمع پر از کینه بدورش آمد
 گاه سنگ از کف طفلان سبک سر میخورد
 گه ملامت ز رقیبان ستمگر میدید
 آخرش موی کشان جانب میدان بردند
 عاقبت دل سیاهی خنجر تیزی بگرفت
 تا که بر شمع دلش شمع شرر بار نهاد
 عجبا سوخته را سوختن تن نه رواست

خون عشاق بر این گنبد مینا میکرد
مگر از آتش تن سوز محابا میکرد
وه که جلاد چه آرایش زیبا میکرد
تاج رخشنده سر شمع دلارا میکرد
من چه گویم که در آن حال چه غوغا میکرد
گاه از سوزش دل شعله به بالا میکرد
گاه برسینه و تن مسکن و مأوی میکرد
اشک پاکش بصفه سیم مطلاً میکرد
که به یاقوت کسی لولؤ لالا میکرد
یا بمیخانه کسی شیربه صهبا میکرد
آتش عشق درون فاش و هویدا میکرد
آذر ساخته را برد و سلاما میکرد
تا نگویند که از تجربه پروا میکند
آتشی بود که آتشکده بر پا میکند
داستانی که اثر بر دل خارا میکند

زیر لب زمزمه با خویش باوا میکند
کاش می آمد و از دور تماشا میکرد
کاش می آمد و از دور تماشا میکرد

شفق سرخ جهان یکسره حمرا میکند
شمع دل آنکه بر افروخته از آتش دل
یک بیک شمع فروزان بسر و پاش نهاد
خلعت سرخ تن عاشق ما می پوشید
تن آراسته و سرخی خون شعله شمع
شمع از غصه گهی اشک بدامن میریخت
گاه مستانه بزلفان سیه می آویخت
گاه از شوق دل و سوز درون می گرید
اشک بر آن تن خونبار باین میمانست
یا که بر لاله کسی ژا له تر می پاشید
همچو پروانه جانسوخته جانش میسوخت
یا بقربانگه سوزان محبت چو خلیل
یا که صراف بد و نقد دل آتش میزد
مجمری بود که در معبد دل می افروخت
خوشر اینست که این قصه بپایان آرم

آنزمانی که سرپاش در آتش میسوخت
« آنکه دائم هوس سوختن ما میکند



سخن سال

با فرارسیدن سال ۲۰۰۷ میلادی سالی دیگر با انواع نا آرامیها و انقلابات گوناگون که روز به روز در تزیاید است پشت سر گذاشته شد. کینه توزیها، جاه طلبیها، جنگهای موضعی، عدم توجه دولتها که مسئول ایجاد امنیت و رفاه و آسایش و تعلیم و تربیت جامعه‌ای که سر نوشتشان به دست آنان سپرده شده می باشند. تروریسم، قتل و خونریزی، گرسنگی، بیماری و فقر، بیداد گری، نداشتن رحم و عاطفه، متزلزل بودن اساس خانواده، رها کردن فرزندان به حال خود و سپردن به دست تقدیر، نداشتن هیچ گونه مسئولیت در قبال آنان، کشتن فرزندان به علل گوناگون (فقر، گرسنگی، اعتیاد و شهوت پرستی) حتی پدر و مادر کشی و انواع جنایت های دیگر که همه روزه از رادیو شنیده و از جعبه های تلویزیونی که بیشتر مروج فساد و سوء اخلاق بخصوص در میان کودکان، نوجوانان و جوانان می باشد دیده می شوند ادامه دارد. حال ببینیم مولای بی همتا حضرت ولی امرالله غصن ممتاز احوال جهانیان را که اخلاقیات و معنویات را به مسخره گرفته و می گیرند چه گونه ترسیم می فرمایند :

« احیاء و باز گشت تعصبات دینی و خصومات نژادی و غرور وطنی، شواهد روز افزون خود پرستی و سوء ظن و خوف و تزویر یا اشاعه تروریسم و قانون شکنی و شرب مسکرات و جنایت، داشتن عطش مفرط و کوشش حاد و بی حد برای کسب مال و لذت و شوون ناچیز دنیوی، تضعیف اساس خانواده، اهمال در مراقبت و انضباط اطفال از طرف والدین، استغراق در تجمل پرستی، حسن مسؤلیت در قبال ازدواج و بالنتیجه ازدیاد طلاق، انحطاط و انحراف در عالم هنر و موسیقی، ملوث شدن ادبیات و فساد مطبوعات، تزئید نفوذ و فعالیت مروجین انحطاط که از به سر بردن زن و مرد با هم بدون ازدواج دفاع می کنند و فلسفه برهنگی را تعلیم می دهند و حیا را منسوخ و افسانه خیالی می شمارند و از قبول اینکه تولید نسل را مقصد اصلی و مقدس ازدواج بدانند ابا دارند و دین را افیون خلق توصیف می کنند و نوع بشر را اگر بتوانند به قهقرای توحش و هرج و مرج و بالا خره به انعدام صرف سوق می دهند. اینها همه به ظاهر از خواص بارز جامعه فاسد منحط این زمانند. جامعه ای که چاره دیگریش نیست.

جز آنکه زندگی تازه یابد یا به مرگ و نیستی دچار شود.» (۱)

بیت العدل اعظم الهی با صدور پیام روحبخش صلح تکلیف جهان و جهانیان را روشن فرموده اند. یعنی بشریت دو راه بیشتر در پیش ندارد: یکی دامن زدن به اختلافات و اعمال تعصبات و سرانجام روشن شدن آتش جنگ و در نتیجه نابودی، یا دولت مردان و صاحبان قدرت بر سر عقل آیند و دور یک میز بنشینند و به مشورت پردازند و راه روشنی اتخاذ نمایند که سود جهان در آن است و ضامن امنیت و برقراری آسایش و صلح جهان می باشد یعنی راه دوم به عبارت دیگر هم که حضرت ولی امر عزیز امرالله فرموده اند:

جهان «جز آن که زندگی تازه یابد و یا به مرگ و نیستی» دچار شود راه دیگری ندارد.

برای یافتن زندگی تازه: نه تنها وظیفه دولتمردان و روشنفکران است که اقدام و راه صلح و آشتی پیش گیرند، بلکه مسوولیتی که پیروان اسم اعظم در به تحقق رساندن آن چه حضرت بهاءالله جل اسمه الاعلی - آن مجیبی رم - انداز و همچنین بشارت فرموده اند به عهده دارند آشکار می گردد. و آن ابلاغ کلمه الله و دعوت جهانیان به صلح و وحدت که مبنای فلسفه دیانت بهایی است می باشد.

حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه می فرمایند:

«بر ماست که با وجود قلت منابع با کمال اطمینان و متانت در بحبوحه این منظر معشوش عالم کنونی قیام نمائیم و در خور توانایی خویش به حمایت قوایی بپردازیم که به اراده حضرت بهاءالله به وجود آمده تا جهانیان را از وادی شرمساری و مذلت برهاند و به اوج جلال و قدرت برساند.»

برای پیروزی در وظیفه ای که به عهده داریم باید به ردای معنویت و معرفت و دانش و خرد ملیس بود که بر علوم مادی که آموخته می شود بایستی بر معلومات امری هم افزوده گردد.

مهمترین وسیله ازدیاد معلومات و این که چه گونه می توان کسب معلومات نمود. وجود انتشارات و مطبوعات اعم از کتاب و روز نامه و مجله و شرکت در کلاسهای ازدیاد معلومات امری است. انتشارات و مطبوعات هر چه از نظر کمیّت و کیفیت بیشتر و بهتر و آموزنده تر باشند، نشانه بلوغ فکری و رشد

اجتماعی هر جامعه است و امید می رود به همت یاران دامنه مطبوعات و انتشارات در جهان امر هر چه بیشتر توسعه یابد.

آستان جمال اقدس ابهی را سپاسگزاریم که با تاییدات بیت العدل اعظم الهی آن مقام مصون از خطا توفیق رفیق آمد تا در خدمتگذاری با تمام موانع و مشکلاتی که وجود داشته و دارد از جمله گرانی روز افزون هزینه چاپ و پست و غیره بیست و چهارمین سال را با یاری خوانندگان وفا دار خود پشت سر بگذاریم و بیست و پنجمین سال با عزمی راسختر آغاز نمائیم .

امیدواریم که با عنایت لطف نویسندگان دانشمند و مترجمان زبر دست بخصوص خانم فریده سیاهپوش (تمدن) و جناب اسماعیل سیاهپوش و کمکهای مالی بی دریغ یاران: جنابان منصور خیام، بدیع اخوان و برادران حکیم و همسران محترمشان بویژه خانم دکتر پریسا خاوری که پیوسته یار و یاور پیام بدیع می باشند هر چه بیشتر از نارسایی مجله و ضمیمه آن (نونهالان و نو جوانان) کاسته و بر اکمال آن افزوده گردد. و همچنان پهن دشت جهان را به تعداد بیشتر از گذشته در نوردد.

با تشکر از همه دوستانی که ادامه حیات مجله به همکاری و پشتیبانی مادی و معنوی آنان بستگی دارد چشم براه دریافت پیشنهاد ها و راهنماییها و تذکرات سازنده یاران هستیم.

تا مجله هر چه بیشتر امروزش از دیروز و فردایش بهتر از امروزش شود.

چند نکته درخور یاد آوری است که بعرض میرسد:

۱ - خوانندگان و مشترکان عزیز ترتیبی دهند که حق اشتراک سالیانه مجله در ماه ژانویه هر سال پرداخت گردد.

۲ - اگر مقاله یا مطلبی یا خط مشی مجله مطابقت نداشته باشد. سعی می - شود که در ظرف یکماه به نویسندگان یا مترجم محترم اطلاع داده شود. در غیر این صورت درج مقاله رعایت نوبت خواهد بود.

۳ - هیئت تحریریه از درج و نقل مطالبارسالی به دیگر مجلات معذور است

۴ - به هیئت تحریریه در حک و اصلاح و تلخیص و یا رد نوشته ها اجازه فرمایند که آزاد باشد.

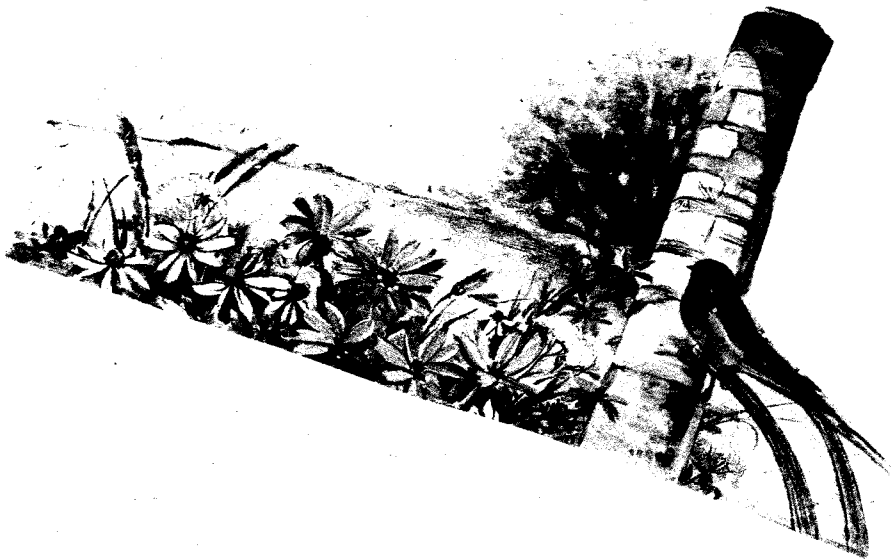
۵ - چون محفل مقدس ملی امریکا در انتشار مجله و همه امور مربوط بدان

به هیئت تحریریه اختیار تام مرحمت فرموده‌اند اما امر فرمودند که مطالب از تصویب لجنه نالیفات نیز بگذرد این است که درج مقالات احتیاج به زمان بیشتری دارد.

۶ - اغلب چون نام حضراتی که در عکسهای قدیمی حضور دارند شناخته نشده می ماند زیرا نه هیئت تحریریه می شناسد و نه دوستانی که عکسها را می فرستند بنا بر این اگر خوانندگان عزیز مجله نام این عزیزان را می - شناسند به مجله معرفی نمایند تا درج گردد بسیار بسیار موجب سپاسگزاری خواهد بود. زیرا حیف است که ناشناخته بمانند.

۷ - دوستان عزیز گاه ملاحظه می فرمایند که عکسهای قدیمی مندرج در مجله خیلی روشن و واضح نیستند. که یا بخاطر کهنگی عکسهاست یا چون بریده شده از مطبوعات قدیمی است می باشد که البته دوستان خواهند بخشید و واقعاً حیف است که به این علت از دیدن و حفظ آنها محروم مانیم.

۱ - مأخذ (کتاب ظهور عدل الهی)



لوح منیع مبارک دنیا و تشکیل پارلمان ایران

جناب دکتر گبو خاوری

درباره تاریخ نزول لوح مبارک دنیا آورده اند: «لوح دنیا به تصدیق جناب ادیب طاهر زاده در سال ۱۸۱۹ به افتخار آقا میرزا آقای افغان (نورالدین) نازل شده که مادر وی خواهر خدیجه بگم همسر حضرت اعلی بود. همانطور که حضرت اعلی در سجن ماکو پیش بینی و اظهار فرموده بودند این آقا میزا آقا که دو سال قبل از اعلان امر حضرت باب متولد شده بود پس از وصول به سن بلوغ بقیه عمر را از جمله صرف خدمتگذاری خاله خود نمود. خدیجه بگم به او امر جدید را اعلام و ابلاغ فرمودند و نامبرده در سن ۱۳ سالگی موفق به ایمان شد بر اثر مساعی میرزا آقای افغان بود که حاجی میرزا سید محمد خال حضرت باب در بغداد به لقای حضرت بهاء الله شتافت و مخاطب و حامل کتاب مستطاب ایقان شد..... لوح دنیا در حیفا در سفر آخرین هیکل اقدس به آن صفحات نازل شد و به حاج میرزا بزرگ پسر آقا میزا آقا عنایت شد که به پدر خود رساند..... (سفینه عرفان دفتر پنجم مقاله جناب دکتر شاهپور راسخ معطوفاً بمندرجات کتاب نفحات ظهور حضرت بهاء الله طاهر زاده).

اما لازم می دانم مرقومه دارالانشاء بیت العدل اعظم الهی در پاسخ معروضه خانم دکتر طلعت بصاری جهت روشن شدن موضوع اینکه لوح مهیمن دنیا به افتخار چه کسی عزّ نزول یافته است را زیب این مقال نمایم.

«حسب الامرآن ساحت رفیع مکتوب آن خواهر عزیز به دایره مطالعه نصوص و الواح ارسال گردید تا نسبت به تهیه جواب اقدام نمایند. به ضمیمه شرحی که از دائره مزبور واصل گشته برای آن دوست گرامی ارسال میگردد.»

۱۸ سپتامبر ۱۹۹۰

ساحت رفیع معهد اعلی شیدالله ارکانه

سواد عکسی قسمتی از مکتوب خانم دکتر طلعت بصاری (قبله) که برای ملاحظه و اظهار نظر این دائره ارسال شده بود واصل گشت و مندرجات آن به دقت معلوم گردید. در خصوص نکاتی که در این مکتوب مطرح گشته مطالب قبل را به شرف عرض آن ساحت رفیع میرساند:

اول - در خصوص تاریخ نزول لوح مبارک دنیا تا کنون در آثار مبارکه

اول - در خصوص تاریخ نزول لوح مبارک دنیا تا کنون در آثار مبارک که مطلبی ملاحظه نگشته است اما تصریحات موجود در کتاب خاندان افنان (اثر جناب محمد علی فبزی، طبع طهران، ۱۲۷ بدیع، ص ۲۰۱ تا ۳۰۳ و از ۲۳۱ تا ۲۳۲) میتوان چنین استنتاج نمود که لوح دنیا در اواخر سنه ۱۳۰۸ هـ - ق در عکا از قلم جمال قدم عزّ نزول یافته است. تاکنون نام فرد معینی نیز به عنوان مخاطب لوح دنیا در الواح و آثار مبارک ملاحظه نشده است. اما چنانچه مسبقاً در عبارات صدراین لوح به مسجونیت « حضرت علی قبل اکبر » (ملا علی اکبر ایادی شه میرزادی) و « حضرت امین » (حاجی میرزا ابوالحسن امین اردکانی) اشاره گشته و در اوائل لوح مبارک نیز ذکر « یا افنانی علیک بهائی و عنایتی.....» مذکور گردیده است. اگر چه جناب میرزا حبیب الله افنان نزول دنیا را به افتخار مرحوم والد خود دانسته (خاندان افنان، ص ۲۰۲) اما در شرحی که خود مرقوم فرموده اند تصریح نموده اند که جمال قدم نسخه ای از لوح دنیا را که بوسیله جناب زین المقربین مرقوم شده بود به حاجی میرزا بزرگ افنان (برادر جناب میرزا حبیب الله افنان) عنایت نموده سپس خطاب به حاجی میرزا بزرگ چنین فرمودند:

«..... چون اول این لوح ذکر افنان والد شما شده این نسخه بشما اعطا میشود.» (خاندان افنان، ص ۲۰۳) بدیهی است که این بیان جمال قدم دلالت بر نزول لوح دنیا به اعزاز جناب افنان نمی نماید و صرفاً حاکی از آن است که ذکر جناب افنان در اول لوح مذکور گردیده است. اما مراد از افنان در این مقام جناب میرزا آقای افنان شیرازی ملقب به نورالدین است که مادر ایشان یعنی زهراء بیگم همشیره حرم حضرت باب ربّ اعلی بوده اند و حاجی میرزا بزرگ و میرزا حبیب الله افنان از جمله آنجال ایشانند. برای ملاحظه شرح احوال و خدمات جناب افنان میتوان به کتاب خاندان افنان رجوع نمود.

لوح دنیا یک سال قبل از صعود حضرت بهاء الله که هنوز تاصر الدین شاه در قید حیات بود نازل شد که در آن می فرمایند: «..... از برای ایران قانون و اصولی لازم و واجب ولكن شایسته آنکه حسب الامر حضرت سلطان آیده الله و حضرات علمای اعلام و امرای عظام واقع شود..... چه اگر به غیر این ترتیب واقع شود علت اختلاف و ضوا گردد..... حال آنچه در لندره (لندن) امت انگلیز

(انگلیس) به آن متمسک خوب به نظر می آید که به نور سلطنت و مشورت امت هر دو مزین است» (لوح دنیا از مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده چاپ آلمان سال ۱۳۷ بدیع ص ۵۳ - ۵۲).

دانسته نیست یابر نگارنده مجهول است که آیا لوح مبارک را ناصرالدین شاه زیارت کرده است یا نه و یکی از نکات لوح مبارک ذکر کلمه قانون در آنست که هنوز گویا به مفهومی که در غرب دانسته میشد در ایران مرسوم نبود و شاید قدیمیترین کاربرد آن به مفهومی نزدیک به مفهوم امروزی به زمان ابن اسینا و بیرونی باز می گشت که کتاب «قانون» یکی در پزشکی و دیگری در نجوم تألیف شد. (۱) البته در زمان ناصرالدین شاه، میرزا ملکم خان (۲) که گویا به زیارت حضرت بهاءالله نیز توفیق یافت روزنامه ای به نام «قانون» در لندن چاپ میکرد و در طهران انتشار می داد.

در لوح دنیا حضرت بهاءالله پارلمان انگلیس را مورد تحسین قرار می دهند که به انتخاب مردم نمایندگان آن معین می شدند و علمای دین مسیح در آن شرکت و حضوری نداشتند و جالب آنکه در انقلاب مشروطه ایران بالاخره در زمان مظفرالدین شاه در سال ۱۹۰۶ قانون اساسی وضع و تشکیل پارلمان ظاهراً مانند انگلستان به انتخاب ملت پیش بینی می شود که نامی از شرکت علمای اعلام در آن میان نیست ولی بعداً در اثر فشار علمای دین در متمم قانون اساسی (۳) مقرر میگردد که پنج تن از علمای اعلام نیز در پارلمان منصوب گردند و به این ترتیب بیان مبارک در لوح دنیا که بدو از شرکت علمای اعلام و سپس از پارلمان به سبک انگلیس سخن رفته است و گویا تلفیقی از مجلس اول و پارلمان به سبک انگلیس برای ایران مورد نظر مبارک بود مآلاً در ایران بر قرار می گردد و تا دوره پنجم در مجلس شورای ملی ایران به صورت مزبور بر قرار بود که پس از وقایع سوّم شهریور مجدداً پارلمانها به صورتی که تا دوره پنجم مجلس شورای ملی در ایران بر قرار بود به ظهور می رسد. اکنون تا چه وقت بشارات حضرت

عبدالبهاء که ایران دارای محترم ترین حکومت های دنیا خواهد شد به منصفه

طهور آید که البته در آن تردیدی نیست.

توصیحات

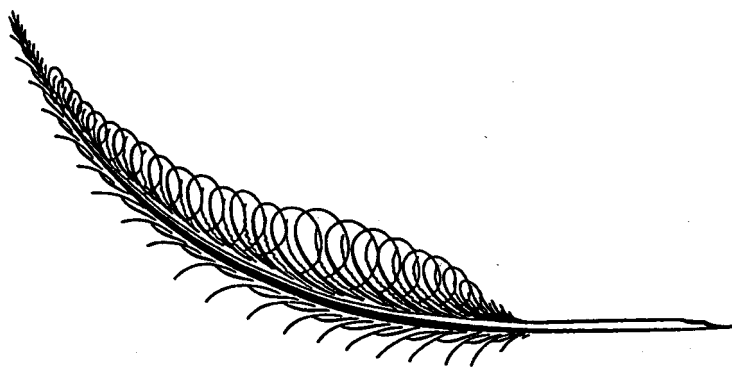
(۱) - قانون کتابی است در طب اسلامی عبربی و آن مفصل ترین کتاب ابن اسیناست و سالها در ممالک اسلامی و اروپائی تدریس می شد. این کتاب به لاتین ترجمه شد و کتاب حاوی رازی و جالینوس را نسخ کرد و تا قرن ۱۷م در دانشگاه های اروپا از جمله سن پلپیه و لورن کتاب درسی طب محسوب می شد (و جالب تر آنکه ابن اسینا شفا را در حکمت و قانون را در طب که معطوف به شفای بیماران است تألیف کرد. ن)
هم چنین قانون کتابی است به عربی تألیف ابو ریحان بیرونی (ه . م) در نجوم و هیئت بیرونی در این کتاب روش بطلمیوس را درمجسطی به کار برد.

و بالاخره قانون نام روزنامه ای است به فارسی که در هر هفته یک بار تحت نظر ملکم خان ناظم الدوله و نمایندگی هاشم ربیع زاده در لندن طبع و در طهران منتشر می شد. (فرهنگ معین جلد ۶ صفحه ۱۴۳۴)

(۲) - پرنس میرزا ملکم ناظم الملک بعد ها ناظم الدوله، پرنس ناظم الدوله از ارامنه جلفای اصفهان و پسر میرزا یعقوب ارمنی جلفائی (تولد ۱۲۴۹ در اصفهان، فوت ۱۳۲۶ در لوزان) گویند پدرش اسلام آورد و به عنوان جدیدالاسلام به مقاماتی نیز رسید. ملکم در ده سالگی به پاریس فرستاده شد و در آنجا به علوم فیزیک و طبیعی و مهندسی پرداخت و پس از فراغت از تحصیل در سال ۱۲۶۷ هـ - ق (در سن نوزده سالگی) به ایران بازگشت و در دارالفنون به شغل معلمی و مترجمی اشتغال ورزید. در سال ۱۲۷۳ با سمت مترجم مخصوص سفارت و درجه سرهنگ اتاماژوری مأمور سفارت دولت علیّه ایران در اسلامبول گردید و سال بعد که به ایران بازگشت در طهران فراموش خانه (فراماسیون) را دایر کرد. در سال ۱۲۷۹ فراموش خانه بسته شد و میرزا ملکم به عثمانی تبعید گردید ولی ۹ سال بعد (سال ۱۲۸۸) در زمان صدارت میرزا حسین خان مشیرالدوله به سمت مستشاری سفارت عظمی منصوب گردید. در سال ۱۲۸۹ به لقب ناظم الملکی ملقب، به دریافت نشان تمثال همایون از درجه اول مفتخر گردید و از سال ۱۲۸۹ تا سال ۱۳۰۷ هـ - ق (۱۸۷۲ - ۱۸۸۸م)

به مدت ۱۸ سال سفیر و وزیر مختار ایران در لندن بود. در دوران مأموریتش در لندن سه استفاده های زیادی کرد و از بابت واگذاری امتیازاتی به خارجی ها حق دلالتی های کلانی می گرفت و بالاخره در سال ۱۳۰۷ از سفارت ایران در لندن عزل گردید و دیگر تا موقعی که ناصر الدین شاه زنده بود کاری به او ارجاع نشده. ملکم در این مدت در لندن روز نامه ای به نام قانون انتشار می داد. در سفر اول مظفر الدین شاه به اروپا در سال ۱۳۱۷ هـ. ق - ۱۹۰۰ م ملکم در پاریس به حضور شاه رسید و به لقب نظام الدوله مفتخر گشت و بسمت وزیر مختاری ایران در ایتالیا منصوب شد و تا موقعی که حیات داشت در همین سمت باقی بود. از آثار او میتوان مبدأ ترقی شیخ و وزیر و نمایشنامه اشرف خان را نام برد ضمناً مبتکر خط جدیدی هم بوده است. (مأخذ قبلی ص ۲۰۱۹)

(۳) - متمم قانون اساسی شامل ۱۰۷ اصل « برای تکمیل قوانین اساسیه مشروطیت دولت علیه ایران بر قانون اساسی... اضافه » شده و در ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ هـ. ق به صحنه محمدعلی شاه قاجار رسیده است. (مأخذ قبلی ص ۱۹۰۰)



دکتر طلعت بصاری (قبله)

به مناسبت نود و سومین سال تشریف فرمائی حضرت عبدالبهاء
به امریکا و اروپا

ادامه مطالب پیشین

۲۷۶	"	"	"	(۵) -
۱۰۴ - ۷۸	"	"	"	(۵) -
۷۸	"	"	"	(۵) -
۷۸	"	"	"	(۵) -
۱۴۸ - ۱۴۹	"	"	"	(۵) -
۲۷۶	"	"	"	(۵) -
۳۷۸	"	"	"	(۵) -
۳۵۸	"	"	"	(۵) -
				(۵) - (۵) - (۵)

(۱) - کتاب ۲۳۹ روز (و نیز دیگر مآخذ و منابع)
(۱) - " " "

۲۹	بدایع الآثار صفحه	(۵) -
۳۲	" " "	(۵) -
۴۱۳	" " "	(۵) -

(۱×) - مجسمه آزادی ساخته شده از مس به ارتفاع ۱۰۰۰ پا (۳۰۰ متر) اهدائی
فرانسویان به مناسبت یک صدمین سال اتحاد و آزادی آمریکا از سوغ دولت
انگلستان (عندلیب نوشته ط . ب).

(۲×) - پرنس محمد علی پاشا برادر خدیو مصر که به حضور حضرت عبدالبهاء،
در دو مرتبه دید و باز دید فرمودند «در هر مرتبه یی آن شخص جلیل باقلب
منیر نهایت محبت و انجذاب حاصل نمود.» بطوریکه بعد از مراجعت به مصر
امیر مذکور در سفر نامه خود حکایت تشریف خویش را در نهایت تجلیل و
احترام نوشت. (صفحه ۴۱۴ سفرنامه محمد علی پاشا چاپ مصر)

(۳×) - شخصیتهایی که با حضرتشان ملاقات داشتند بسیار بودند. از جمله

رئیس کنگره صلح نیویورک - رئیس اختراعات آلات حرب (همزمان) دولتمردان سفارتخانه های: ایران، سوریه، هند، ژاپن، آفریقای جنوبی و انگلستان، فرانسه، آلمان، هلند، تروژ، سوئدو دانمارک و رؤسای قبیله سرخپوستان امریکای شمالی - تئودور روزولت رئیس جمهور سابق امریکا، دانشجویان هندی، ژاپنی، انجمنهای هندوستانیها، بعضی از افراد فامیل رئیس جمهور وقت، چند تن از سناتورها و اعضای کنگره امریکا، قاضی دیوانعالی تمیز (THE SUPREME COURT)، رئیس آموزش و پرورش وزیر دارایی (۲۳۹ روز در امریکا) از جمله خویشان امته الاعلی دکتور مودی (Mudi) که بیانات مبارک به آنها این بود: ببینید قدرت حضرت بهاءالله چگونه قلوب را ارتباط داده و شرق و غرب را به هم مربوط ساخته که وقتی دکتور مودی به طهران رفت ایرانیان را نمی شناخت و ایرانیها هم ابداً او را نمی شناختند. به مجرد شنیدن خبر مسافرت او از امریکا به ایران صد ها نفوس محترمه با محبت دل و جان به استقبالش رفتند و با کمال عزت او را وارد طهران نمودند و دوستان جمیعاً با او مثل خواهر و برادرند. بلکه بهتر و مهربانتر و الان در طهران به اسم بهایی مشهور و در خارج و داخل معزز و مقبول است. بدایع الآثار صفحه ۳۴۸

(۴ ×) - پاپاها (PAPACY) گروه وابسته به پاپ: کشیش پیترز استن (PETERZ EASTON) عضو میسیونری مذهبی که تا سال ۱۸۷۳ هم در تبریز بود و بعد به لندن آمد. او عقیده داشت که بهائیت علیه مسیحیت است و با تمام قوا می کوشید که از توجه مردم به حضرت عبدالبهاء جلوگیری نماید وی می گفت می ترسم که این بذر افشانی عبدالبهاء ثمر بدهد بنا بر این با صدای بلند می گویم که او دوست مسیح نیست، من مسیحیان را وادار میکنم که بهائیت را در نطفه خفه کنند. ترجمه از ۲۳۹ روز

(۴ × مکرر) - کشتی تیتاندک در ۱۴ آوریل ۱۹۱۲ با بسیاری از سر نشینانش غرق شد. حضرت مولی الوری در این مورد فرمودند: بعضی همچو صلاح دانستند که از راه لندن با کشتی تیتاندک که در همان سفر غرق شد بیایم ولی جمال مبارک چنین دلالت نمود که یکسر آمدم. (۵)

(۵ ×) - در ۲۷ سپتامبر ۱۹۱ در نیویورک با آقای لوئیز گرگوری (MR Louis GREGORY) حقوق دان عالیقدر سیاه پوست ازدواج کرد. (عندلیب ط. ب) (۶ ×) - حضرت سرالله الاعظم لوا (لواگیتسنگر همسر دکتور گیتسنگر) را مخاطب قرار داده و فرمودند: «لوا» من تو را به مبشری عهد و میثاق الهی منصوب

می نمایم. من مرکز عهد و میثاق الهی هستم و برگزیده حضرت بهاء الله..... هم اکنون به آگاهی یاران الهی برسان که « اینک عهد و میثاق الهی در میان شما است. » (۵)

لوا مأموریت خود را انجام داد. سپس حضرت عبدالبهاء در حالی که ترجمه لوح مبارک غصن را در دست داشتند به طبقه پایین عمارت تشریف آوردند. ابتدا لوح مهیمن غصن ترجمه دکتر بغدادی و دکتر فرید به انگلیسی زیارت شد. (لوح مبارک غصن به افتخار جناب مستشار الدوله میرزا علیرضا خراسانی در ادرنه از قلم غز نازل شده) آنگاه مرکز عهد و میثاق الهی فرمودند « من که مرکز عهد و میثاق الهی هستم شهر نیویورک را مدینه میثاق (THE CITY OF COVENANT) نامگذاری می نمایم. » (ترجمه کتاب ۲۳۹ روز در آمریکا)

هیکل مبارک به خانم گیتسنگر امر فرمودند که به کالیفرنیا برود و بیانات مبارک نسبت به او بسیار مؤکد و شدید بود. (۷×) - ژولیت تامپسون (نقاش) تصویر حضرت عبدالبهاء را در ۱۹ جون تمام کرد در حالیکه لوا گیتسنگر در کنار حضرت عبدالبهاء نشسته بود. ۱۵ آوریل که مصادف با جشن معرفی جبران خلیل جبران (Gibran Khalig Gibran) شاعر و نقاش و نویسنده معروف لبنانی که به حضرت عبدالبهاء ارادت خاص داشت و شمایل مبارک را به طرز سیاه قلم بسیار زیبا ترسیم نموده بود و همزمان در پاریس نیز نمایشگاه او ترتیب داده شده بود، توفیق یافت که در استودیوی میس ژولیت تامپسون با حضرت مولی السوری ملاقات خصوصی هم داشته باشد. (ترجمه) از (ABDULBAHA IN NEWARK)

(۸×) - هتل گریت نورترن (The Great Northern Hotel) یکی از هتل‌های بزرگ نیویورک بود که یکی از تالارهای آن به نام بن کویت روم (The Banquet Room) را برای جشن میثاق آذین بسته بودند، چون صاحب هتل شنیده بود که سنیاهان قرار است در جشن شرکت نمایند سخت مخالفت نمود. این بود که روز بعد در منزل آقا و خانم کتی جشنی مخصوص یاران سیاه پوست بر پا گشت و خانمهای بزرگوار سفید پوست به پذیرائی از آنان پرداختند.

ادامه دارد

خاطرات جناب دکتر یوگوجیاگری در این کتاب بسیار جالب و آموزگارانه است. ترجمه خانم فریده تمدن (سیاهپوش). ادامه مطالب پیشین

« حضرت شوقی افندی ربّانی »

در اینجا موقتاً ترتیب زمانی شرح وقایع تاریخی و فعالیت‌های ساختمانی مقام اعلی را ترک می‌کنیم و چندین صفحه را وقف طرح و برداشت نظر معماری آن مقام مقدس و تجزیه و تحلیل قسمت‌های مختلف تشکیل دهنده این ساختمان در رابطه‌ای که با تولد و شکوفائی عهد حضرت اعلی دارند می‌نمائیم.

در طی اولین زیارت من به ارض اقدس در سال ۱۹۵۲ حضرت ولی امرالله فرمودند زمانی که حضرت عبدالبهاء در سنوات ۱۹۰۸ - ۱۹۰۰ ساختمان اولیه مقام اعلی را بعهده گرفتند ازاده مبارک بر این بود که ضریح مقدس ۸ در ۸ داشته باشد اما موقّق به ساختمان ۵ در ۵ شدند. ولی خواست آن حضرت در سال ۱۹۲۹ زمانی که حضرت ولی امرالله سه اطاق دیگر به ساختمان اولیه اضافه نمودند بر آورده شد. از اوائل شروع این پروژه با عظمت و شکوهمند حضرت ولی امرالله، هنگامی که جناب ماکسول طرح‌های ساختمان خارجی مقام اعلی را و همچنین تصاویری که از ماکت ساختمان به روم آورده بودند من متوجه شدم که عدد هشت یک رل مهم و برجسته در تمام پروژه دارد. بدون سؤال من از اهمیت این عدد در ساختمان و محوطه اطراف مقام اعلی. حضرت ولی امرالله یک روز اشاره به آیه قرآن نمودند که ابتدا به عربی بیان و سپس به انگلیسی.

« در آن روز تحت پروردگار را هشت حمل خواهند کرد. » سپس مقام معظم و مافوق بشری حضرت ربّ اعلی را تشریح فرمودند، و این که چه گونه آن حضرت جناب ماکسول را هدایت فرمودند که مفهوم روحانی این پیش‌بینی اسلامی را در این ساختمان مقدس بگنجانند، که شهادت به مقام متعالی حضرت اعلی می‌دهد و برای ابد پیامبر شهید را که در این آرامگاه آرمیده‌اند گرامی داشته و اینکه تا چه حد شریعت مقدسه بیان با انتظارات دیانت اسلام ارتباط دارد بیان فرمودند. و هم چنین حضرت ولی امرالله فرمودند که حضرت

عبدالبهاء پس از اتمام شش اطاق اولیه ساختمان مقام اعلی، هر یک از پنج درب آن را به نام یکی از پیروان امر مبارک نام گذاری نمودند که شامل اسامی افرادی که همکاری با ساختمان این بنای مقدس را داشته‌اند بوده است، آن حضرت همیشه به مقام اعلی به نام « سریر سلطنت الهی » اشاره می‌کردند و صندوق عرش مظهر حضرت اعلی را نیز تخت پادشاهی می‌خواندند.

حضرت ولی امر الله اسامی افرادی را که این افتخار بزرگ نصیبشان شده بود نیز ذکر فرمودند و این که خود آن حضرت یکی از دربهای سه اطاقی که بعداً اضافه کرده‌اند در اوائل دوره ولایت خود منصوب به یکی از احبا نمودند و حال دو درب باقیمانده مقام اعلی را به نام جناب ماکسول ویوگو جیاگری نام گذاری فرمودند. « سرکار آقا » آن حضرت ادامه دادند. ساختمان اولیه مقام اعلی طوری طرح فرموده بودند که هشت درب داشته باشد و شما یکی از آن ۸ نفر هستید که انتخاب شده‌اید، و نام شما برای ابد با هشت درب مقام اعلی مربوط بود، یاد کرد خواهد شد هم چنین حضرت اعلی هشتمین پیامبر الهی از مذاهبی که پیروانشان هنوز موجود می‌باشند هستند. هنگامی که جناب ماکسول ساختمان مقام اعلی را طرح می‌کردند به ایشان گفتم که « شما بایستی ۸ ستون در هر طرف ساختمان بگذارید ». اهمیت عدد هشت در اغلب ریزه - کاریهای ساختمان ضریح مقدس و باغهای اطراف آن نمایان می‌باشد. زائرین اگر دقیق باشند مشاهده خواهند نمود که زمینه گل‌های تزئینی به شکل ستاره هشت پر تنظیم شده‌اند که یک نمونه برجسته ترئیناتی است که در میان چمنهای سبز انگلیسی که حضرت ولی امر الله خیلی به آنها علاقه داشتند قرار گرفته‌اند.

همانطوریکه ستونهای مرمر ROSE BAYENO نموداری از جلال آرشیتکتور کلاسیک روم می‌باشد، اطاقهای نوک دار (OGEE) با عظمت که در بالای ستونها تعبیه شده اند نشانه‌ای از معماری مشرق زمین، محل تولد پیامبر شهید و شکوه و جلال اسلام که بیش از هزار سال در حال شکوفائی در سواحل مدیترانه بود می‌باشد. این هم آهنگی دوره‌ها و سبک‌ها از لحاظ جنبه هنری دو قوه روحانی را که باهم در عرض قرون و اعصار مغایر و مخالف بودند به هم پیوستگی داده و جاودانی کرده است و یکی از خلاقیت ملهمانه آرشیتکت که

بقیه در صفحه ۳۳

جناب دکترم مشرف زاده

آینده ایران

در یکی از مجلات وزین فارسی زبان غیر امری (مجله ره آورد شماره ۳۲) مقاله جالبی توسط نویسنده و محقق محترم غیر بهایی (آقای حسین زاهدی) ملاحظه شد. قسمت آخر مقاله حاوی نظریه های راجع به امر مبارک بود که گرچه بالحق غیر امری و از دریچه نظر سیاسی و اجتماعی اظهار نظر گردیده معذالک چون بنظر حقیر جالب و احیاناً مقرون بواقعیت آمد بهتر آن دیدم که مطلب را با احبای عزیز الهی که در گوشه و کنار دنیا بحال سرگردانی و بمصداق "نه در غربت دلم شاد و نه روئی در وطن دارم" به زندگی نابسامان خود ادامه میدهند در میان بگذارم تا با در نظر گرفتن نصوص مبارکه و بشاراتی که در مورد آتیه کشور مقدس ایران و مخصوصاً شهر طهران در اختیار یاران است آنرا سنجیده و بمنزله مرحمی برزخم های کهنه پانزده ساله خود تلقی نمایند. خاتمه مقاله مزبور بدین طریق است:

«..... اگر تغییری در شرایط فعلی پیش نیامد و دست اندر کاران نظام اصلاح لازم در ساختار آن را از راه صحیح انجام ندهند بدون شک نابسامانی ها گسترش خواهد یافت و همراه با آن نارضایی و کم کم خشم مردم نسبت به حکومت افزون خواهد شد و با ادامه چنین وضعی چون نظام وابسته به مذهب اسلام است و به نام مذهب اسلام حکومت و عمل می کند سر خوردگی از مذهب اسلام که در سالهای اخیر مدتی است به شکل انتقاد و ایراد و استناد به بعضی وقایع پیش آمده در مملکت به صورت گوشه کنایه و شکوه و مویه هابه گوش می رسد رشد بیشتری خواهد کرد و نظام را در هم فرو خواهد پاشید. مردمی که در آن حال سر خوردگیشان از اسلام شدید تر شده اسلام را تجاوزی به سر زمین خویش که عظمت آنرا نابود کرده تلقی خواهند کرد.»

(میدانیم این نوع تحلیل در این دهه اخیر مرتب رو به رشد است) و بسیاری از اسلام روی خواهند گرداند. چون بدون مذهب نمی توانند زندگی کنند روی به مذهبی نشان خواهند داد که ریشه ایرانی داشته باشد. چون پیروان مذهب

زرتشت نه دعوت و نه تبلیغ می کنند و نه حتی خوشنود نمی شوند که دیگران به مذهب زرتشت بپیوندند لذا با احتمال بسیار قوی بتوان گفت که در آن چنان شرایطی آئین بهایی گری است که سریعاً در ایران رشد خواهد نمود زیرا هم ریشه ایرانی دارد و هم از سازمان تبلیغاتی بسیار منظم و متناسب با دنیای امروز برخوردار است و هم شدیداً دین را از سیاست جدا می داند و طبیعتاً مورد پسند مردمی که از دست حکومت دینی طغیان کرده اند خواهد بود به خصوص در این دهه ضمیره چهره مظلوم نیز یافته است و این به رشد و محبوبیت آن بیشتر کمک خواهد کرد. خلاصه حادثه ای نظیر آنچه در آخر دوره ساسانیان در رویگردانی ز مذهب حاصل شد و معلول آشفته گی اوضاع مملکت و نارضائی شدید مردم از حکومتی بود که به نام دین حکم می راند تکرار شود. باید پذیرفت آنچه در حدود هفده قرن پیش، دویست سیصد سال طول زمان لازم داشت تا به شرایط درجه انفجار و رو برگردانی برسد در دنیای امروزه بیش از دو سه دهه طول نخواهد کشید. ممکن است به نظر بعضی از آنان که اعتقاد و علاقه خودشان به دینشان بسیار شدید و تعصب آلود است پیدایش چنین حادثه ای باور نکردنی و دور از منطق به نظر برسد اما آنانکه تحولات تاریخی را عمیقاً بررسی و تحقیق کرده اند می دانند که روند تحولات و پیدایش پدیده های جدید اجتماعی در جوامع مختلف خارج از یک چنین روند هائی نبوده است. پایان مقاله

حال از خوانندگان محترم مستدعی است که به نصوص مبارکه زیر که قطره ای دریا از و دانه ای از خروارها بیانات مبارکه در باره ایران و ترقیات لانهایه آن در آتیه است توجه فرموده و سپس قضاوت فرمائید آتیه فکری و پیش بینی نویسنده محترم غیر بهائی چه حد مقرون به حقیقت است.

" ما در امور سیاسی مدخلی نه، خیر عموم خواهیم و ترقی جمهور و به عالم آداب و اخلاق ایران خدمت می کنیم. شب و روز می کوشیم که خدا یک روح جدیدی در جسم ایران بدمد تا یک قوه ای خارق العاده در بنیه ایران و ایرانیان جلوه نماید." (حضرت عبدالبهاء - جزوه ایران زادگاه آئین بهایی صفحه ۳)

" پروردگار عالمیان محض فضل و احسان هیکل ایران را به خلعتی مفتخر فرموده و ایرانیان را تاجی بر سر نهاده که جواهر زواهرش بر قرون و اعصار بتابد و آن ظهور این امر بدیع است.

(حضرت عبدالبهاء - جزوه ایران زادگاه آئین بهایی صفحه ۵۵)

مستقبل ایران در نهایت شکوه و عظمت و بزرگواریست زیرا موطن جمال مبارک است. جمیع اقالیم عالم توجه و نظرا احترام به ایران خواهند نمود و یقین بدانید که اقطار جمیع اعظم و دانایان عالم حیران ماند.

(حضرت عبدالبهاء - همان جزوه صفحه ۶۳)

عنقریب ملاحظه خواهد شد که دولت وطنی جمال مبارک در جمیع بسیط زمین مهمترین حکومت خواهد گشت آن فی ذالک عبرة للناظرین و ایران مهم ترین بقاع عالم خواهد شد ان هذا الفضل عظیم

(حضرت عبدالبهاء - جزوه ایران زادگاه ائین بهایی صفحه ۶۳)

از انقلاب ارض ط (طهران) مرقوم نموده بودید این انقلاب در الواح مستطاب مصرح و بی حجاب ولی عاقبت سکون یابد و راحت جان حاصل گردد و سلامت وجدان رخ بنماید سریر سلطنت کبرای در نهایت شوکت استقرار جوید و آفاق ایران به نور عدالت شهریاری روشن و تابان گردد..... زنهار زنهار اگر در امور سیاسی نفسی از احباء مداخله نماید و یا آنکه بر زبان کلمه ای براند. یاران الهی را به نقض قاطع ربّانی مدخل در امور سیاسی نیست بلکه مرجع کلّ تهذیب اخلاق است و تربیت نفوس و توحید کلمه و محبت و مهربانی و اتحاد و یگانگی و ظهور سنوحات رحمانی در عالم انسانی.

(مائده آسمانی جلد ۹ ص ۳)

« یا ارض الطاء لاتحزنی من شیئی قد جعلک الله مطلع فرح العالمین. لویشا، یبارک سریرک با لدی یحکم بالعدل و یجمع اغنام الله الّتی تفرقت من الذناب اّته یواجه اهل بهاء بالفرح و الایساط. الا اّته من جوهر الخلق یدی الحق علیه بهاء الله و بهاء من فی ملکوت الامر فی کلّ حین. افرحی بما جعلک الله افق النور بما ولد فیک مطلع الظهور و سمیت بهذا الاسم الذی به لاح نیر الفضل و اشرقت السموات و الارضون. سوف تنقلب فیک الامور و یحکم علیک جمهور الناس ان ربک لهو العظیم المحیط. اطمئنی بفضل ربک اّته لا تنقطع عنک لحظات اللطاف سوف یأخذک الاطمینان بعد الاضطراب کذلک قضی الامر فی کتاب بدیع »

(کتاب مستطاب اقدس)

مضمون بیان مبارک چنین است:

ای طهران از چیزی محزون مباش زیرا خداوند تو را مطلع شادی جهانیان قرار داده. اگر خدا بخواهد تخت تو را با وجود کسی که به عدل حکم می کند مبارک

نموده و اغنام الله را که از ترس گرگان پراکنده شده‌اند جمع خواهد کرد او با بهائیان با شادی و خوشرویی مواجه خواهد گردید. او به منزله جواهری است از نزد خدا برای مردم. نور خدا و نور آنانکه در ملکوت امر هستند (پیغمبران) همواره با اوست. ای طهران مسرور باش که تو را خداوند به علت آن که مطلع ظهور (حضرت بهاء الله) در تو متولد شده کرانه روشنائی قرار داده. و تو به این نامی که از آن نیر فضل درخشیده و آسمان ها و زمین ها را روشن نموده نامیده شده‌ای (ط = ۹ = بهاء) زود است که امور در تو منقلب شده و جمهور مردم بر تو حکومت کنند خداوند تو دانا و محیط است. بفضل پروردگارت مطمئن باش زیرا لحظات الطاف خود را از تو قطع نخواهد نمود. زود است که پس از یک اضطراب به اطمینان خواهی رسید. امر خدا در کتاب جدید این چنین جاری شده است.

اثر تحریکات و اعتراضات و تضییقات و خونخواری های معاندین

« اینگونه اعتراضات و تحریکات به هیچ وجه من الوجوه اهمیتی نداشته و نخواهد داشت و اساس امر معین را در آن اقلیم متزعزع ننموده و نخواهد نمود یاران را اطمینان دهند. » (حضرت ولی امر الله توفیق اول شهر الجلال ۱۰۲)

« به یقین مبین بدانند این بلیات و مخاطرات جدیده نیز زائل گردد و موانع حالیه متدرجاً مرتفع شود و عربده جهال خاموش شود و سلطه قاهره اسم اعظم جلوه جدید نماید و قهاریت امر مبرم مکشوف و نمودار گردد و امر الهی را از مرحله‌ای به مرحله دیگر انتقال دهد و مبطلین و مردودین و مکذبین را به اشد عذاب مبتلا گرداند و علم استقلال آئین الهی را علی رؤس الاشهاد مرتفع نماید يومئذ یفرح المؤمنون. (توفیق ۷ شهر العلاء ۱۰۲)

«..... این طوفان تسکین یابد و این نفوس مهمله خاموش گردند و این عربده و هیاهو تسکین یابد و این فئه ضاله خاسره ظالمه قلع و قمع گردد و آنچه وعده الهی است بوقتش ظاهر شود و تحقق پذیرد. » (= توفیق ۱۰ شهر القدره ۱۰۴)

«..... جامعه پیروان امر اعزاسنی در موطن اصلی جمال الهی و ممالک اسلامیة و اقطار شرقیه از قید اسارت و مقهوریت رهایی یابند و انفصال شریعة الله از ادیان عتیقه کاملاً تحقق پذیرد و علم استقلال دین الله علی رؤس الاشهاد مرتفع گردد و بیت الله الاعظم و کعبه الامم از چنگ غاصبان و ظالمان مستخلص

کردد و زیارتگاه عالمین شود. محکمه شرعیّه بهائیه به کمال عظمت و متانت تشکیل گردد و علم یا بهاء، الابهی به فرموده غصن اعظم سدره منتهی در قلب اولین جامعه اسلامیّه در مدینه قاهره منصوب گردد..... اعلان صلح اصغر عالم را از بلای عظیم و ودا، و بیل نجات دهد موهبت وحدت عالم انسانی رخ بگشاید و قطعات خمسه حکم یک قطعه یابد و وحدت اصلیه در هیئت اجتماعیه تحقق پذیرد محکمه کبری تأسیس شود دوره صباوت عالم انسانی منتهی گردد و علامات بلوغ آدم که در الواح الهیه مصرح ظاهر و پدیدار شود ملک عادل بر سریر سلطنت در ارض طا (کشور ایران) جالس گردد د صوت رجال از ارض خا (خراسان) در ذکر رب غنی متعال گوشزد قریب و بعید گردد. هیکل امرالله در انجمن بنی- آدم جلوه ای محیرالعقول نماید..... عالم به درجه کمال رسیده و جلوه سلطنت بهائیه و غلبه ظاهره شریعت الهیه من علی الارض را باهتر از آرد.»

(توقیع ۱۰۵ احبای شرق)

« وعود الهیه که در خزائن صحیفه قیّمه مخزون است کلّ تحقق یابد دوره مجهولیت که اولین مرحله در نشو و نمای جامعه اهل بهاست و مرحله فانیّه مظلومیت و مقهوریت که در وقت حاضر در کشور ایران امر مبارک جمال ابهی آنرا طی می نماید هر دو منقضی گردد و دوره ثالث که مرحله انفصال شریعه الله از ادیان منسوخه عتیقه است چهره بگشاید و این انفصال به نفسه مقدمه ارتقاع علم استقلال دین الله و اقرار و اعتراف به حقوق مسلوبه اهل بها و مساوات پیروان جمال ابهی با تابعان ادیان معنبره در انظار رؤسای جهان و این استقلال ممهّد سیل از برای رسمیت آئین الهی و ظهور نصرتی عظیم سبیه و نظیر فتح و فیروزی که در قرن رابع از میلاد حضرت روح در عهد قسطنطین کبیر نصیب امت مسیحیه گشت و این رسمیت به مرور ایام مبدل و منجر بتأسیس سلطنت الهیه و ظهور سلطه زمنیه شارع این امر عظیم گردد. » (توقیع نوروز ۱۱۰)

عاقبت کار ظالمین و قاتلین

« علمای سو، گمان نمایند که به زجر و عقوبت و پستی و دنائت و ظلم و لثامت روح آزاد این امر مقهور و مغلوب گردد و این جلوه ملکوتی به غبار عدوان و طوفان طغیان تاریک شود ولی غافلند که این جور و ستم دول و امم را بیدار نماید و بر ابهت و سطوع نیر آفاق بیفزاید و شوکت و صولت و سطوت خویش را

عاقبت از بنیاد بر اندازد و مضمحل سازد. بپردازد ان یطفئوا نور الله با فواهمم و یأبی الله الا ان تیم توره ولو کره الکافرون. در حق این نفوس است که میفرماید: سوف یأتی یوم فیه لضعیون انا ملهم بین انیابهم و یکون علی انفسهم سوف یأخذهم ربانبه القهر من لدن عزیز مقتدر قیوم» (توقیع مارچ ۱۹۲۵)

مضمون آیات عربی آیه اول از قرآن مجید است «میخواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و خداوند ابا می کند تا اینکه نور خود را تمام کند ولو اینکه کافران نپسندند» آیه دوم از جمال مبارک است «زود است روزی بیاید که در آن روز انگشتان خود را بین دندان هایشان بگذارند (بدندان بگذرند)، و بحال خود بگریند، زود است که آتش قهر خداوند عزیز و مقتدر و قیوم آنانرا فرا گیرد.»

«ارض طاموطن جمال اقدس ابهی مرکز سنوحات الیه گردد و مطلع بهجت و فرح عالمیان شود ذئاب کاسره علمای دین و دشمنان دیرین و پرکین قلع و قمع گردند و اغنام ستمدیده در کمال رفاهیت و جلال در ظلّ رایت عدل محشور و مجتمع گردند.» (توقیع ۱۹۲۶)

«.....سلطه ظاهره اسم اعظم زلزله به ارکان ممالک و بلدان اندازد و علمای رسوم از هر فرقه و در هر کشوری بعضی را مرعوب و متنبه و برخی رامخدول و متشتت و مقهور و معدوم سازد (تالله الحق تأتیهم صواعق یوم القهر ثم زلازل ایام الشداد ثم حبوب اریاح کره عقیم) حقیقت تایره مأخذ نورانیته مندمجه در امر بها کالشمس فی وسط السماء برملا مکشوف و میرهن گردد و مسطورات قلم اعلی من دون استثناء کالنقش فی الحجر در قلب جهان و جهانیان منطبع و ترسیم گردد یومئذ ینوح المکذوبون و بفرح المؤمنون بنصر الله انّ وظیفه اهل بها.»

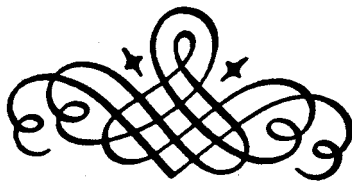
«.....ای اهل بها صلا باهل نهی زنید و در بین ارض و سماء فریاد بر آرید که ای اهل عالم و ارباب ظلم و ستم تعیین نمائید تا اهل بها، آئین خود را به خون خود خریده و شهد فدا در سبیل حبش چشیده به امیدش زنده ایم و از مادونش رسته امرش را تا آخرین نفس ناصریم، بلایایش را در هر حال حامد و شاکر. ای اهل زمین بحق الیقین بدانید هر متردد و متوقعی را آگاه و پر اتباه گردانید که آنچه راقلم اعلی تصریح فرموده کالشمس فی قطب الزوال نمایان و پدیدار

گردد و در این بقعه بیضا و دیار آخری به اراده ازلیه حضرت با سطر الارض و رافع اسما معشوق آمال از خلف سبعین الف حجاب قدم بعرضه شهود گذارد و یگانه آرزوی اهل بها با حسنها و اکملها و القنها تحقق پذیرد هذا ما وعدنا به مولانا فی السر و الاجهار و ان هذا لوعد غیر مکذوب قوموا و قولوا یا ملاء الارض موتوا بغیظکم سوف ترتفع اعلام الامرفی کلّ مدینه تستضی منه الدیار.»
(توقیع نوامبر ۱۹۲۷)

حال از خوانندگان ارجمند متمنی است در باره نصوص مبارکه فوق و بررسی مقاله نویسنده محترم غیر بهائی تفکر و تمغن فرمائید زیرا به فرموده حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم تفکر ساعده خیر من عباده الثقلین.

نقل از صفحه ۲۶

به بی نظیری طرح افزوده قرار دادن سر ستون CORINTHIAN که بین تنه ستون و پایه طاق قرار داده شده است. حضرت ولی امرالله آرشیکتک را در به کاربردن سبک شرق و غرب هدایت می کردند و جزئیات هنری را به جناب ماکسول واگذار کرده بودند، آن حضرت خیلی از نتیجه کلی طرح مقام اعلی خوشحال بودند چون یک ضرورت تاریخی را بمنصه ظهور در آورده بودند که نشانه ای از وحدت اساسی بود که بطور کامل در فورم و طرح ساختمان که خیلی از کلمات فصیح تر بودند به کار برده شده بودند. ادامه دارد.



جناب مصطفی طباطبائی
متخلص به سیداعلی الله مقامه

کمند زلف

در هیچ سری نبود غیر از سر سودایت آشفته همه عالم از زلف چلیپایت
ظلمتکده دنیا بل عالم و ما فیها یکباره شده نورا از جلوه آبهایت
اندر هوای حبت ای کوکب منیرم
روشن چو آفتابم گر ذره حقیرم
تا شاهباز عشقت بنشت بر سر من
سودای هر دو عالم شد محو از ضمیرم

خواهم دل و دین و جان در باخته در پایت خواهش بجز اینم نیست از در گه اعلایت
ما طایر پا بندیم در دام فراق تو عقل و دل و جان و تن دادیم بسودایت
از ناوک دو مژگان شاها بزنی بتیرم
تا همچونیم بسمل اندر رهت بمیرم
گیرم جوانی از سراز نیم نظره جانا
چون مرده فراقم مهجور و زار و پیرم

خلق دو جهان حیران بر طلعت زبایت یرفتنه بود عالم ز آن نرگس شهلایت
از هلهله عشاق پر غلغله شد دنیا فارغ نبود قلبی از شورش و غوغایت
گر وصل ما نخواهی از صبر ناگزیرم
لیکن ز رحمت تو امید بر نگیرم
ور در میان خوبان در حسن بی نظیری
منهم به پاک بازی در عشق بی نظیرم

سید نکشد پارا از در گه آبهایت تا آنکه دهد جان را در راه تولایت
بر حال دل زارش آخر بنما رحمی دست من غمدیده بر دامن والایت
تا در کمند زلفت پر بسته و اسیرم
جمعی بناله و غم از ناله و نفیرم
از سرمه و صالت ای نور بخش عالم
از فضل کن منور این دیده ضحیرم

جناب کورش پویا
ادامه مطالب پیشین

نقدی بر بهایی ستیزی کانون وصال

پاسخ به جوابیه کانون فرهنگی رهپویان وصال شیراز

قبل از پاسخ دادن به دومین تز جوابیه کانون لازم است به یک مسخ دیگر حقیقت در جوابیه اشاره شود. در نامه کانون پس از ذکر این ادعا که سران رژیم بهائی بوده اند باز به بهائیان می تازد که ایشان از ایران خارج شده " و میلیارد ها میلیارد اموال و دارائیهای ملت مظلوم ایران " را به پای اربابان امریکائی و انگلیسی و اسرائیلی ریخته " تا شاید چند صباحی دیگر آنان را به رسمیت شناخته و از حقوق این مظلومان معصوم حمایت به عمل آید " در این جا باید گفت که اولاً بهائیان ایران بالنسبه به ایرانیان مسلمان که با انقلاب اسلامی ایران را ترک کردند و به امریکا و دیگر نقاط جهان رفتند در صد کوچکی را تشکیل می دهند. بدین ترتیب بقول کانون باید مسلمانان ایران را مسئول همه سیاستهای خارجی و داخلی امریکا و انگلیس و اسرائیل گرفت. از آن گذشته تعداد بهائیانی که در امریکا یا انگلستان بسر می برند بسیار اندک تر از تعداد مسلمانان ساکن در این کشور ها هستند که به این دولتها مالیات داده و لذا هزینه سیاستهای خارجیشان را بقول کانون می پردازند. و اما از همه جالب تر این است که کانون از تعرض به اموال بهائیان، مصادره اموال ایشان. تاراج دارائی هایشان و حبس و اخراج و اعدام ایشان سخنی نمی گوید و فراموش می کند که بهائیان بخاطر نا شکیبائی مذهبی و ظلم و ستم سیاسی و فرهنگی آواره دنیا گشته اند و حال بجای آنکه نویسندگان کانون از این ظلم احساس گناه کنند طلبکار هم شده و بهائیان را مقصر می دانند که چرا به دیگر جاهای دنیا آواره شدند و پناهنگی یافته اند. درست مثل این است که اهل مکه که بخاطر جهل و نابرد باری مذهبی مسلمانان را از مکه بیرون کردند به آنها اعتراض نمایند که شما به مدینه رفته و هزینه مخارج اهل یثرب را پرداخته اید.

انتقاد کانون وصال شیراز از بهائیان نقطه عطفی در تجزیه و تحلیل مسئله پناهندگی و کشتار دسته جمعی و تصفیه نژادی و مذهبی آغاز کرده است. این است مفهوم عدالت از نقطه نظر کانون وصال شیراز.

نکته دیگری که در همین نوشته دیده می شود این است که کانون فکر می کند امریکا هم مثل برخی کشور های خاور میانه است که رسمیت دادن به یک دیانت را به عنوان یک لطف به آن گروه انجام می دهد. کانون فکر می کند که امریکا و دیگر کشور های غربی هم مثل ایران هستند که یک دین حاکم داشته باشند و بعد به ادیان دیگر حد اقل حقوقی - و در مورد بهائیان هیچ - بدهند و آنها را اندکی تحمل کنند و فکر کنند که چه قدر لطف به ایشان کرده اند.

نویسندگان کانون از چار چوب فرهنگی خود خارج نشده و نمی توانند بفهمند که در اینگونه ممالک همه ادیان حق مساوی دارند و حق آزادی مذهب حق اولیه هر انسانی است، و نه دولت و نه هیچ گروهی حق تعرض بر عقاید دینی را ندارند. باید گفت که سیاستهای ناشکیبائی و فرهنگی و سیاسی و مذهبی کشور های جهان سوم بزرگترین دشمن ایشان است چرا که باعث می شود که نیروی انسانی از این کشور ها به کشور های شکیبناهنده شوند. اگر کانون وصال شیراز ادعای دوستی و وطن پرستی دارد باید اندیشه ناشکیبا و دگر آزار را محکوم کند که این بزرگترین دشمن به ایران عزیز است.

حال وقت آن رسیده است که به دومین انتقاد جوابیه به آئین بهائی اشاره کنیم. خلاصه این انتقاد این است که بهائیان محصول سیاستهای استعماری بیگانه هستند چرا که با اعتقاد به نسخ اسلام و تأکید بر ضرورت جدائی دیانت از سیاست در میان مسلمانان تفرقه انداخته و مانع مبارزه با استعمار می شوند. قبلاً دیدیم که جوابیه کانون چنین می گوید که دیانت بهائی حاصل تصمیمات استعماری کشور های بیگانه بوده که پس از واقعه رژی به بررسی علل این واقعه پرداخته و لذا به ایجاد دیانتی که ناسخ اسلام باشد دست زدند. به همین جهت است که بلا فاصله پس از این تحلیل جوابیه اعلان می نماید که اسرائیل اولین کشوری بود که آئین جدید (بهائی) را به رسمیت شناخت. البته نادرستی همه این ادعاها واضح است اما نشان می دهد که چه قدر اندیشه کانون بی ارتباط با واقعیات خارجی است. البته همین تاریخ اثبات می کند که

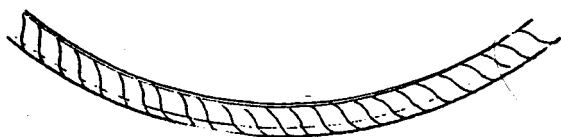
حرف جوابیه تا چه حد غلط و بی پایه و بی اساس است زیرا که آئین بهائی دهها سال قبل از واقعه رژی به وجود آمد و تعالیم آن دهها سال قبل اعلان و منتشر گردید و نسخ اسلام هم توسط آئین نو ظهور حدود ۵۰ سال قبل از واقعه رژی اتفاق افتاده بود و تاریخ تأسیس اسرائیل هم که بر همه معلوم است. پس بر طبق جوابیه کانون آئین بهائی ابدأ و مطلقاً دخلی به استعمار خارجی نداشته و صرفاً امری الهی و ایرانی است. در واقع این که کانون می گوید اسرائیل اولین کشوری بود که آئین بهائی را به رسمیت شناخت هم از همین روست گویا کانون تصور کرده است که دیانت بهائی یکی دو سال قبل از ایجاد دولت اسرائیل به وجود آمده است یا آنکه از تاریخ تشکیل دولت اسرائیل خبری ندارد. اما اکنون لازم است با تفصیل بطلان این دروغ خشونت آمیز را روشن کنیم. اولین نکته ای که جوابیه کانون به خوبی خودش آنرا روشن می سازد این است که جوابیه هر کس و هر گروه را که با عقاید و سیاست خودش اختلاف دارد و جور دیگر فکر می کند باز چه استعمار و وطن فروش و عامل صهیونیزم می داند. این امر نشان می دهد که ادعای بیگانه پرستی بهائی همان اعتباری را دارد که ادعای بیگانه پرستی این گروههای دیگر. اولین گروهی که جوابیه به آنان می تازد و آنها را باز چه و مخلوق استعمار انگلیسی و غیره می داند تصوف اسلامی و فرق و طریقه های گوناگون صوفی است. جوابیه به تفصیل داد سخن می دهد که استعمار غرب به ایجاد و گسترش و حمایت از فرقه های صوفی پرداخت. علت این ادعا هم روشن است چون اهل عرفان کوشیدند تا بردباری و شکیبائی مذهبی را در دنیای اسلام تا حدی تشویق کنند و ایشان بودند که به جای تأکید بر خشونت مذهبی بیشتر از جهاد اکبر و مبارزه با نفس اماره سخن گفتند. اما به نظر جوابیه هر کس که به شکیبائی و تسامح مذهبی قائل بود و تنها راه نجات و مبارزه با ظلم را در یکی شدن دین و سیاست و خشونت و قهر مداوم تلقی نمود بر طبق تعریف وطن فروش و مخلوق استعمار است به همین دلیل هر کس که با تصوف اسلامی در هر جای دنیا که باشد همدلی داشته باشد از عمال استعمار است.

گروه دومی که بر طبق جوابیه کانون عمال استعمار می باشند همه کسانی هستند که به قول جوابیه "اعدام قانونی سارق مسلح را نماد نقض حقوق بشر

در ایران معرفی می نمایند و "برای دو ساعت باز داشت قانونی (یا غیر قانونی) فلان روز نامه نگار ایرانی دویست هزار اعتراضنامه جمع می کنند" البته جوابیه کانون همه این کارها را به بهائیان نسبت می دهد ولی لااقل امضاء کنندگان و سازمان دهندگان اعتراض به باز داشت روزنامه نگاران ایرانی خود می دانند که بهائی نبوده اند و بهائی هم نیستند. اما روحیه و طرز فکر کانون مشخص است هر کس که کوچکترین اختلاف نظری با سیاست فعلی ایران داشته باشد یا بر واقعه به خصوصی اعتراض نماید بازچه استعمارست و بهائی است. اما حقیقت این است که حتی در داخل ایران هم حتی میان آیت الله های عظام نیز در مورد سیاستهای کشور اختلاف است و نوشتن اعتراضنامه متداول و معهود است. البته اینکه جوابیه کانون مستقیماً وبدون کوچکترین ابائی حقیقت به این واضحی را وارونه جلوه می دهد و جمع ۲۰۰ هزار امضاء برای اعتراض به باز داشت فلان روزنامه نگار را به بهائیان نسبت می دهد جای تعجب نیست چرا که اگر نویسندگان کانون به عدالت و حقیقت توجه داشتند پس از خواندن تظلم نامه بهائی می گریستند و احساس ندامت می کردند نه آنکه با شدت و غیرت و خشونت به سرودن شعار بپردازند و تهدید کنند و زبان افتراء را باز نمایند.

اما آنچه که گفته شد حقیقت مسئله را روشن می کند: علت آنکه مخالفان بهائی از جمله نویسندگان جوابیه آئین را ساخته و پرداخته استعمار میدانند صرفاً این است که آئین بهائی فرهنگ و اندیشه بدیعی را برای مردم ایران و جهان به ارمغان آورد، تقالید و اوهام کهنسال را درهم شکست، آزادی دین و وجدان را مؤکد نمود، تساوی حقوق زن و مرد را مقدس شمرد،

ادامه دارد



نگاهی بگذشته

ترجمه جناب دکتر (م) مشرف زاده

(ترجمه قسمی از نامه آقای جان ویلکات John Wilcatt ساکن شهر کنوشای ابالت ویسکانسین خطاب به مجله نجم باختر انگلیسی شماره ۱۴ نوامبر ۱۹۱۰) عکس ایشان نیز ضمیمه است.

«ای بندگان عبدالبهاء. در این قسمت از غرب ما سعی میکنیم که از هر موقعیتی برای ابلاغ کلمه استفاده کنیم. من و مادرم تنها بهائیان این خطه هستیم و تا بحال با عده ای از گاو چران ها (Cow Boyds) چوپان ها و گله دارها راجع به امر صحبت کرده ایم ولی اینها فرسنگها از ما و از یکدیگر فاصله دارند. نزدیکترین آنها بمن یک گله دار است که صاحب ۲۷ میل (Miles) زمین است و اخیراً آنرا به کمپانی راه آهن فروخته است. من مثل کابویها لباس می پوشم و با آنها به گاو چرانی میروم و با آنها مذاکره می کنم گاهی به چادر ما مبیاند و مرا کشیش (Preacher) واعظ مینامند. یکی از این چوپانها عادت دارد که زیر یکی از درخت ها برای خوردن و استراحت روزانه بیاید و ضمناً گوسفندان خود را که به چرا مشغولند مواظبت کند من با او زیاد صحبت امری نمودم و گمان کنم که بذر افشانی من در قلب او مؤثر بوده و شروع به نمو است.

بعضی از آنها در ابتدا ابداً نمی خواستند کلمه ای راجع به خدا بشنوند و معتقد بودند که خدائی نیست ولی بعداً در نتیجه دلائل من و مادرم حاضر شده اند که بشنوند و گاهی مذاکرات ما با آن ها روی تنه درخت خارج از چادر تا ده شب طول می کشید.

مادر من تنها دکتر در این حوالی است و کابوی ها گمان می کنند که او تصدیق دکتر را دارد و از بیست مبلی برای مراجعه به او می آیند. یک روز در شدت گرما که یک کابوی نزد ما آمده بود از مادرم کتاب خواست و ما یک کتاب امری باو دادیم گفت این کتاب دینی است و من آنرا نمی خواهم و من کتابی را از خورجین اسب خود در آوردم بنام «جنگها با ایندیان ها (بومیها) و دلاوریها» او خیلی خوشحال شد و گفت اگر خدائی هست چرا اجازه می دهد که بومی ها مردم بیچاره را بکشند بالاخره پس از مذاکره حلاکتب

بقیه در صفحه ۴۴

جناب همایون حسامی
دامه مطالب پیشین

هل من مفرج غیر الله....

شبی فراموش نشدنی در میان مردمی که تشنه و مشتاق پیام الهی بودند مردمی که حرفی تازه و پیامی جان بخش را در کلامی بدیع می شنیدند فرا رسید هنگامی که هفته بعد برای نشان دادن فیلم به دهکده مزبور رفتیم بیش از دو هزار نفر در میدان شهرگرد آمده بودند خودشان با ملاقه‌ای سفیدبرایمان پرده نمایش فیلم تهیه نموده بودند زن و مرد و کوچک و بزرگ در گوشه و کنار میدان جمع شده بودند قرار ما از ساعت ۷ تا ۹ شب بود ولی تا ۱۱ شب مردم مردم متفرق نمی شدند یا سؤال امری داشتند و یا علاقه مند به نمایش دوباره فیلم بودند تا جایی که یکی از احبای محلی داوطلب شد که شب را در آن جا بماند و به سئوالات آنها در باره دیانت بهائی پاسخ بگوید. روز بعد که به دیدار این دوست نازنین رفتیم دیدیم در کالبه محقر یکی از ساکنین نشسته و روی کاغذی درشت نوشته است (خانه بهائی) دیدن این همه پاکدلی و خلوص نیت و پاکی طینت اشک شوق از دیده جاری ساخت همگی به تنها بانک کوچک ده رفتیم و حسابی به نام خانه بهائی باز نموده و هر کس مقداری تقدیم نمود، و پس از بازگشت ضمن عرض گزارش به ساحت محفل مقدس روحانی مکزیکی تقاضا نمودیم که از این پس هر کس به مسافرت تشویقی به این آبادی سفر می کند حتماً به حساب خانه بهائی نیز کمک نماید و من هنگامی که در امریکا بودم دو خبر بسیار خوش شنیدم یکی تسجیل مبتدی من در مکزیکی و دیگری خریداری محلی برای خانه بهائی در آن دهکده خاطره انگیز که همواره آرزوی دیدار دوباره اش را دارم.

در کارناوگا هر روز عصر احبای ایرانی و مکزیکی به دیدار ما می آمدند و جای شما خالی در کنار استخر (متل) به مترجمی جناب لوئیز از تاریخ امر و داستانهای از شهدای امر برایشان می گفتم و من چون سالها در رادیو و تلویزیون برنامه اجرا کرده بودم چنان مؤثر و با حرارت وقایع تاریخی امری را تشریح می کردم که گاهی فراموش می نمودم جناب لوئیز باید این مطالب را به زبان اسپانیولی ترجمه نماید و به شوخی می گفت گاهی در تنهائی حرکات

سر و دست ترا تمرین می کنم تا در هنگام ترجمه مطالب تاریخی کمی هم هیجان ترا ترجمه نمایم! در یکی از همین گرد همائی های عصرانه صاحب مثل که منزلش نیز در جوار همین مثل بود از کنار ما گذشت و ضمن احوالپرسی به آقای لوئیز گفت این دوستان شما مکزیکی نیستند زبان مکزیکی هم بلد نیستند و تازه به این شهر وارد شده اند من تعجب می کنم که این همه دوست و رفیق مکزیکی و غیر مکزیکی از کجا پیدا نموده اند؟ جناب لوئیز گفتند ما بهائی هستیم و چون هدف دیانت بهائی وحدت عالم انسانی است بهر کجای دنیا که برویم با همه اهل عالم از هر دین و مذهب و مسلک و کشوری همین گونه که ملاحظه می نمائید دوستی و محبت و یگانگی داریم صاحب مثل چند دقیقه ای در کنار ما نشست و بعد گفت حیف است که همسر من این جمع با محبت را نبیند با اجازه شما میروم و با همسرم بر می گردم. ساعتی بعد به اتفاق همسر و دخترش به جمع ما پیوستند و آن قدر از طرز رفتار و معاشرت پر روح و ریحان ما لذت برده بود که همان شب از من تقاضا نمود جمله قشنگی از تعالیم بهائی را به زبان و خط عربی برایش بنویسم تا در دفتر مثل نصب نماید ظاهراً مسافریین عرب زبان زیاد در مثل او اقامت می نمودند و من نیز دعای همیشگی خود را یعنی (هل من مفرج غیر الله.....) را با خط درشت نوشتم و به ایشان تقدیم نمودم او نیز آنرا به دیوار مثل نصب نموده بود.

کارناواکا این شهر کوهستانی و زیبا جای بسیار خوش آب و هوائی بود و ایرانیان را بسیار خوب می شناختند، زیرا محمد رضا شاه پهلوی در زمان بیماری پس از انقلاب در دامنه جنگلی کوهسار این شهرخانه ای خریده و در آنجا اقامت داشته و پس از خروج از مکزیک آن خانه را یکی از سرمایه داران مکزیک خریداری و به مهمانخانه تبدیل نموده بود و بهمین جهت بیشتر اهالی این شهر ایران و ایرانی را می شناختند.

رسیده بود بلائی ولی به خیر گذشت.

در یکی از همین شبها که در کارناوکا در مثل محل خود در خدمت جمعی از احبا بودیم جناب دکتر صمیمی از احبای عزیز که خانه و مطبشان

را در مرو دشت شیراز مردم به آتش کشیده بودند و به اتفاق همسر و فرزند خود در کارناوکا زندگی می کردند از مکزیکو سیتی مراجعت نموده و به ما اظهار داشتند پلیس اداره امور مهاجرت به هتل سابق شما در مکزیکو سیتی رفته و آدرس شما را خواسته‌اند و ممکن است شما را از مکزیک اخراج نمایند زیرا مدت زمان اقامت شما در مکزیک سپری شده است! من عرض کردم ما هر هفته در مکزیکو سیتی به اداره مهاجرت مراجعه و تقاضای تمدید مدت اقامت نموده ایم و آنها هم هر بار مه‌ری در پاسپورت ما زده و گفته‌اند هفته آینده مراجعه نمایید و حالا فردا صبح که وقت ملاقات ما هست شخصاً به اداره امور مهاجرت مراجعه خواهیم نمود، جناب دکتر فرمودند من و جناب لوتیزبا شما خواهیم آمد. شهر کارناوکا در هشتاد مایلی شمال مکزیک واقع است و رفت و برگشت به مکزیکو سیتی بخاطر ترافیک سنگین در شهر یک روز تمام وقت خواهد گرفت و ما دسته جمعی با اتو مبیل جناب لوتیزبا فردای همان روز به اداره مهاجرت (گاورناسیون) مراجعه نمودیم، ابتدا پاسپورت و پول تراول چک و همه اسناد ما را گرفتند و همه را در اطافی نشانیدند و از حالت حفاظت مأمورین پلیس من احساس کردم که تقریباً بازداشت هستیم و برای اطمینان از صحت حدس و گمان خود به بهانه نوشیدن آب خواستم از اطاق خارج شوم ولی مأمور مربوطه گفت شما نمی‌توانید از این اطاق خارج شوید جناب لوتیزبا که اهل مکزیک بود و مشکلی نداشت نزد رئیس اداره رفت و علت بازداشت ما را جوینا شد. آنها مدعی بودند که وقتی از اداره مهاجرت جوابی نشنیده‌ایم باید می‌دانستیم تقاضای ما برای تمدید اقامت قبول نشده است و من جداً معتقد بودم مهر هفتگی آنها در پاسپورت و احضار هر هفته ما دلیل آن است که جواب ما جواب رد تقاضا نبوده بلکه تحت اقدام بوده است. سر- انجام افسر مربوطه با عصبانیت تمام مدارک ما را داخل کشوی میزش ریخت و درش را قفل نمود و از جای خود بلند شد و با لحنی تحکم آمیز گفت ما از فردا به مناسبت روز شکرگزاری و دو روز تعطیل آخر هفته برای سه روز تعطیل بوده روز چهارم با وسائل خود مراجعه نمائید شما تحت الحفظ به فرودگاه فرستاده با اولین هواپیما به ایران بر گردانده خواهید شد این را گفت و از در خارج شد و ما را که از صبح بدون آب و غذا دنبال این کار بودیم

به امان خدا رها ساخت ساعت هفت شب شده بود هوا کمی سرد بود ما سه خانواده با سه فرزند خرد سال ناراحت از اینکه پول و پاسپورت ما را گرفته‌اند و ممکن است ما را از مکزیک اخراج نمایند در اتو مبیل جناب لوئیز کنار خیابان معروف (این خونتس د سور) خیابان اصلی و سراسری مکزیکو سیتی نشسته و انبوه اتو مبیله‌ها را تماشا می‌کردیم که چون کلاف سر در گم در هم پیچیده و راه بندان عجیبی به وجود آمده بود. با مختصر پولی که در جیب داشتم مقداری غذا و نوشابه تهیه و همانجا در اتو مبیل به انتظار باز شدن راه و حرکت به سوی کارناو کا شب زنده داری نمودیم شب به نیمه رسیده بود و حرکت لاک پشتی اتو مبیلهائی که عازم استفاده از تعطیلات بودند هنوز در خیابان ادامه داشت و حرکت ما را غیر ممکن می‌ساخت در همین اثنا یک اتو مبیل تشریفاتی بزرگ و سیاه رنگ درست در جلوی پای ما کنار خیابان خاموش شد صاحب اتو مبیل مردی بلند قد و خوش قیافه با لباسی فاخر به اتفاق همسرش هر چه نمود نتوانست اتو مبیل را روشن نماید مبتدی من مکانیک ماهری بود به ایشان گفتم بهتر است به خاطر باز شدن راه و حرکت خودمان هم که شده به این مرد کمک نمائیم به سراغش رفتیم انگلیسی را خیلی روان صحبت می‌نمود و به نظر میرسید که شخصیت مهمی باشد بهر روی پس از نیم ساعت اتو مبیل او را روشن نمود هر چه اصرار نمود پولی از او قبول نمائیم گفتیم وظیفه ما کمک نمودن است شما هم در عوض به دیگری کمک نمائید خیلی تشکر نمود و کارت و زیت خود را به ما داد و خدا حافظی نمود کم کم بار ترافیک سبکتر شده بود ما هم خسته و نگران به سوی کارناو کا راه افتادیم در راه جناب لوئیز اظهار داشت چون پلیس مکزیک از هتل سابق آدرس این متل را گرفته بهتر است امشب به منزل ما بیائید خانه ایشان متعلق به گروه ارکستر سیلزانند کرافت و دارای دو حیاط و اطاقهای متعدد و مجهز به تمام وسائل بود و چون مادر خانم ایشان (خانم مارشا دی) برای روز شکر گزاری از کالیفر نیا به دیدنی آنها آمده بود شب را در محضر ایشان به دعا و مناجات گذرانیم و بیاد دارم هنگامی که من لوح احمد را به عربی تلاوت می‌کردم ایشان اشک می‌ریخت. آن شب تمام سخن ما در باره این بود که اگر ما را از کشور مکزیک اخراج نمایند به کجا برویم و چه باید انجام دهیم ابتدا به

جناب خمسی در آرژانتین تلفن نمودیم ایشان با نهایت محبت فرمودند برای بندگان جمال مبارک همه جای دنیا جا هست به درگاه او دعا نمائید نائیدات او همیشه شامل حال است و اگر مایل به خدمت در رادیو اکوادور باشید من با جناب منصوری در آن سامان مذاکره و شما می‌توانید به آن منطقه بروید ما از جناب خمسی کمی دلگرم شده روز بعد احتیاطاً از سفارت آرژانتین ویزای آن کشور را نیز گرفتم اما شب و روز ما با دلهره و نگرانی می‌گذشت و غیر از دعا و مناجات کاری از دستمان بر نمی‌آمد و بهر دوست و آشنائی برای حل مشکل خود متصل می‌شدیم و روزی به جناب عنایت‌الله خان مشرف و بانوی گرامی ایشان سرکار مهین خانم گل‌آرا (مشرف) که در شهر آستین تگراس زندگی میکردند تلفن نموده و تمنی کردم که برایمان دعا نمایند. بهر روی در جوار جناب لوئیز و خانواده گرامی ایشان آیام مابه دعا و مناجات می‌گذشت.

ادامه دارد

ادامه از صفحه ۳۹

امری را مطالعه می‌کند و ضد دین نیست.....در ایجا همه باید هفت تیر (Gon) داشته باشند زیرا گرگ و مارهای بزرگ (افعی) فراوان است میخواهم خانه چوبی بسازم زیرا در زمستان و برف زیر چادر محال است... با خاص ترین تحیات بهائی ویلکات

اگر ناشرین نفحات و مبلغین بهائی در ایران با پای پیاده و هزاران مشقات مسافرت و تبلیغ میکردند در آمریکا نیز اشخاصی بوده اند که با تحمل شدائد به خدمت و تبلیغ میپرداختند . مترجم



جناب دکتر . م . مشرف زاده

ادامه مطالب پیشین

خانواده بهایی

حضرت عبدالبهاء میفرماید:

« در اصل فطرت تفاوت مسلم و مبرهن و فظلنا بعضکم علی بعض قضیه ای محترم. البته نفوس بشر در اصل فطرت مختلف اند اگر اطفال معدود از یک پدر و مادر در مکتب واحد و به غذا واحد و طعام واحد پرورش یابند. بعضی به نهایت علم و درایت رسند و بعضی متوسط باشند و بعضی تعلیم نگیرند. پس معلوم شد که تفاوت در بشر از تفاوت مراتب خلقت است و هم چنین تعلیم و تربیت را نیز تأثیری عظیم مسلم و مقرر.»

(نقل از جزوه منتخباتی از آثار مبارکه در باره تعلیم و تربیت ص ۳۲)

باز میفرماید: « تربیت گوهر انسانی را تبدیل نکند و لکن تأثیر کلی نماید و به قره نافذه آنچه در حقیقت انسان از کمالات و استعداد مندمج و مندرج به عرصه ظهور آورد.» (نقل از جزوه فوق ص ۳۸)

۱۸ - تنظیم بودجه خانواده:

در خانواده های سنتی ایرانی این امر صرفاً بعهده پدر است او است که منشأ در آمد مادی خانواده بوده و آنرا به هر طریق که صلاح بداند خرج می کند. سایر افراد خانواده چشمشان به دست اوست و تمام احتیاجات خود را بایستی با او در میان بگذارند. بعضی پدر ها نیز مبلغی را به عنوان خرجی روزانه یا ماهیانه در اختیار همسر خود قرار می دهند که وسائل ضروری اولیه زندگی را تأمین نماید.

در خانواده های غربی مخصوصاً آمریکائی قضیه به کلی بر عکس است بدین معنی که مرد در آمد خود را صرفاً در اختیار همسر خود قرار داده و تمام رتق و فتق امور زندگی به عهده زن است و حتی بعضی مرد ها پول جیبی خود را روزانه از همسر خود می گیرند.

در امر بهایی پایه کار بر اعتدال است. افراط و تفریط هر دو مذموم می باشند. اساس خانواده بر پایه مشورت و تبادل نظر و توافق در جزئیات دخل و خرج

ادامه در صفحه ۴۸

جناب علاءالدین قدس

« روز جهانی ادیان »

همه ساله سومین یکشنبه در ماه ژانویه را جامعه بهایی ایالات متحده آمریکا و برخی از جوامع بهایی در دیگر کشورها، بعنوان «روز جهانی ادیان» ارج می نهند و تجلیل می نمایند. گزینش این روز در آغاز توسط محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۵۰ میلادی انجام گرفته و به تدریج از سوی بعضی از جوامع و سازمانها نیز در نقاط گوناگون جهان پذیرفته گردید. در این روز بهائیان با ترتیب گرد هم آئی ها و تشکیل انجمن ها در پیوستگی و همبستگی و دوستی و تفاهم هر چه بیشتر میان پیروان همه ادیان، کوشش و تلاش می نمایند.

هدف و مقصد از تجلیل و بزرگداشت «روز جهانی ادیان» از طرف جامعه بهائی اینست که افکار و انظار همگان به وحدت اساس روحانی همه ادیان معطوف گردد و نیز یاد آوری شود که همه ادیان برای نیل به آرمان واحدی کوشیده اند و در این طریق یعنی هدایت و راهنمایی آدمیان در سر منزل مقصود و کمال مطلوب گام برداشته اند. نظر گاهشان این بوده که وحدت و هم آهنگی میان انسان ها ایجاد نمایند، صلح و آشتی بین آنان برقرار سازند، اوضاع و احوالشان را بهبود بخشند و در بلندی مقام و والائی افکار و اندیشه هاشان سعی و اهتمام ورزند.

حضرت بهاءالله در این باره می فرماید: « دین الله و مذهب الله محض اتحاد و اتفاق اهل عالم از سماء مشیت مالک قدم نازل گشته و ظاهر شده، آنرا علت اختلاف و نفاق مکنید. سبب اعظم و علت کبرای از برای ظهور و اشراق نیر اتحاد، دین الهی و شریعه ربانی و نمو عالم و تربیت امم و اطمینان عباد و راحت من فی البلاد از اصول و احکام الهی. (لوح اشراقات - اشراق نهم)

آئین بهائی بر این اعتقاد است که دیانت یک موهبت الهی و برلی بشر لازم و ضروری و اساس همه ادیان یکتا و یگانه است. درحقیقت یک دیانت الهی و یک آئین یزدانی وجود دارد و این دیانت و آئین در ادوار مختلف و در جاهای متفاوت بسبب اوضاع و احوال و شرایط گاه پیدایش و ظهورش و جای نمایش و پرورش، جلوه ها و تابش های گوناگونی از خود آشکار

هویدا می سازد. بر این پایه است که ادیان در اساس و بنیاد واحد و یگانه است و تفاوتی میان آنها نیست. و بر همین گونه است که انبیا و پیامبران نیز که آورنده این آئین ها و بنیانگزار این ادیان اند، حقیقت شان یکتا و منشاء و سر چشمه شان یگانه است. زیرا همه آنان بر گزیده و فرستاده و نماینده یک حقیقت اند و آن، ذات خداوند بی مانند است. از اینرو تفاوت و گوناگونی میان آنان دیده نمی شود. چنانکه در قرآن کریم می فرماید:

« لا نَفَرَقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ مَرْسَلِيهِ » یعنی میان هیچیک از پیامبران او فرقی نمی گذاریم (سوره بقره آیه ۲۸۵).

حضرت بهاء الله در این زمینه می فرماید: « میان بیمبران جدائی ننهیم. چون خواست همه یکی است و راز همگی یکسان. جدائی و برتری میان ایشان روانه » (منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ص ۵۸ شماره ۳۴).

آری آئین یزدانی مانند آفتاب است که هر از گاهی از افقی جداگانه می تابد و روشنائی و گرمی می بخشد. دیانت الهی چون چشمه است که در جویبارهای گوناگون روان میگرددد و لب تشنگان را سیراب می نماید. و شریعت آسمانی بسان نور است که در چراغ های گوناگون فروزان می شود و مردمان را از پرتو خود با بهره می سازد.

باری، اساس همه ادیان یکی است. رسالت همه ادیان دوستی و محبت و راهنمایی و هدایت افراد بشر است. همه پیامبران برای تربیت نوع انسان آمده اند. در همه ادیان اصول روحانی و موازین اخلاقی بطور کلی یکی است. تفاوت در فروع احکام و تعالیم اجتماعی و قوانین سیاسی است و آن هم بسبب تغییر شرایط و دیگرگون بودن اوضاع و احوال زمان و مکان پیدایش و ظهور آنهاست. حضرت بهاء الله در این باره می فرماید: « الیوم دین الله و مذهب الله آنکه مذاهب مختلفه و سُنبل متعدده را سبب و علت بغضا ننمایند. این اصول و قوانین و راه های محکم متین از مطلع واحد ظاهر و از مشرق وقت و زمان و قرون و اعصار بوده ». (مجموعه اشراقات ص ۴-۱۳۳)

اینک گفتار را با چند بیستی از مولانا جلال الدین که گویای حال و مقال است به پایان می بریم با این امید که پیروان همه ادیان با پیوستگی و همبستگی هر چه بیشتر و استوارتر در طریق استقرار صلح جهانی و ایجاد وحدت و

هر چه بیشتر و استوارتر در طریق استقرار صلح جهانی و ایجاد وحدت و یگانگی میان همهٔ ابناء بشری از هر مرز و بوم و باهر رنگ و پوست و دارای هر ریشه و پیشه و پای بند هر آئین و اندیشه بیش از پیش هم راه و هم گام گردند.

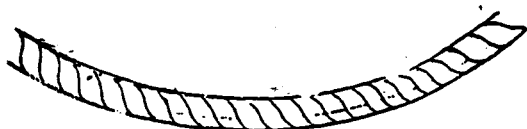
هر یکی باشد بصورت غیر آن
چون به نورش روی آری بی شکی
صدنماندیک شود چون بفشری
در معانی تجزیه و افراد نیست
مثنوی - معنوی

« ده چراغ ار حاضر آید در مکان
فرق نتوان کرد نور هر یکی
گر تو صد سیب و صد آبی بشمیری
در معانی قسمت و اعداد نیست

ادامه از صفحه ۴۵

صحیح به قدری مهم است که حتی از داشتن در آمد سرشار نیز مهم تر و در اقتصاد خانواده مؤثر است. خانواده هائی هستند که با وجودی که زن و شوهر دارای در آمد خوب و کافی می باشند معذالک همیشه با اصطلاح یک پای خانواده لنگ است همواره مقروض اند و هیچ وقت آرامش خاطر و رفاه اقتصادی ندارند. بالعکس خانواده هائی هستند که در آمد شان نصف خانواده اول است خوب هم خرج می کنند و سر و وضع همهٔ افراد خانواده نیز خوب است و آرامش و رفاه اقتصادی هم دارند فقط علتش آنست که می دانند چه گونه و در کجا خرج نمایند.

ادامه دارد



جناب حسام الدین نقبایی اعلی الله مقامه
ادامه مطالب پیش

اعداد سخن می گویند

عدد هفت در قرآن

تقسیمات قرآن (از کتب و احادیث)

جنات الحلود). فلک ثامن است جای بروج و اندر آن هفت را دخول و خروج
(سنائی)

۲۱ - هفت دریا - ۷ دریا در کتب آمده که بر ۷ کوه محیط است اسامی آنها
عبارتنداز: دریای مصر - دریای طبریه - دریای تنبیه - عویس در روم - دریای
ارژن اندر پارس - دریای زره در سیستان - دریای ژه به ترکستان (حدود العالم)
یا بدین طریق: دریای شور - دریای آب نیشکر - دریای شراب - دریای روغن -
دریای جفرات - دریای شیر - دریای آب زلال.
نه بهفت آب که رنگش بصد آتش نرود

آنچه با خرقه زاهد می انگوری کرد

حافظ

۲۲ - هفت کوه - اسامی هفت کوه دنیا عبارتست از: کوه قاف - دماوند - سراندیب
کوه گلستان در طوس - کوه ورن در غرب لرگیان یا جبل قبق در قفقاز - کوه
چین (تذکره مرآت الخیال).

۲۳ - گذر کرد باید آبر هفت کوه ز دیوان به هر جا گروهها گروه
چو رخس اندر آمد بدان هفت کوه بدان نره دیوان گروهها گروه

فردوسی

۲۴ - آفرینش عالم که در کتب آسمانی آمده از یک شنبه شروع و به جمعه
ختم شد بدین ترتیب: ۱ شنبه و ۲ شنبه زمین و هر چه در اوست خلق شد - سه
شنبه کوه ها ۴ شنبه درختان و آب ۵ شنبه و جمعه آسمانها و ستارگان - شنبه
چیزی آفریده نشد. (تاریخ طبری)

۲۵ - هفت بنا - یک شنبه هفت چیز که هر یک هفت قسمت است خلق شد
بدینقرار: هفت انجم - هفت طبقه نار - هفت طبقه زمین هفت بحار (دریاها)
- هفت اعضای آدمی - هفت آسمان - هفت نور (جنات الحلود).

۲۶ - هفت گیسو دار - هفت صور از صور ۴۸ گانه فلکی عبارتند از: اعواء - ذات - الکرسی - حامل رأس الغول - ممسک الاعنه مرآة المسلسله - جبار (جوزا) - سنبله (غیاث اللعمات).

۲۷ - هفت اورنگ - دو صورت فلکی بهفت اورنگ موسوم است. هفت اورنگ کهین یا دب اصغر یا بنات النعش صغری - هفت اورنگ مهین یا دب اکبر یا بنات النعش کبری (لغت نامه دهخدا).

۲۸ - هفت رنگ - انگهای اصلی هفت تاست و هر یک متعلق بیکی از سیارات است: سیاه - سفید - سرخ - سبز - زرد - کیود - عباسی (غیاث اللغات).
 پرده هفت رنگ کنایه از هفت آسمان باشد چه که هر کدام برنگی است (برهان قاطع). همان خیمه و دیبه هفت رنگ همان تخت پر مایه زین پلنگ (شاهنامه)

۲۹ - هفت فلز - هفت فلز معروف و هر یک منسب بیکی از سیارات سبعة هستند بدین ترتیب: طلا - نقره - آهن - جیوه - مس - قلع - سرب (دائرة المعارف اسلام) هفت در جهان دیگر

۳۰ - طبقات سبعة جهنم - ابواب هفتگانه جهنم در قرآن آمده که قبلاً ذکر شد اسامی آنها را نویسندگان اسلامی در کتب خود نوشته و هر طبقه را مکان یکی از کفار قرار داده اند باین شرح:

ان الشیاطین هم سکان النیران وهی سبع طبقات: جهنم - جهیم - سقر - لظی - حطمه - سعیر - هاویه (کتاب اخوان الصفا جلد ۴).

هر طبقه جایگاه دسته ئی از کفار است: جهنم محل اهل توحید که بقدر اعمال سیئه خود معذب شده بیرون میآیند - سعیر جایگاه یهود - سقر مکان نصاری - جهیم مقر صابئون - لظی مکان مجوس - حطمه مکان مشرکان عرب - هاویه جایگاه منافقان که مانع ایمان مردم میشوند (کتاب حق الیقین صفحه ۲۲۴ - کتاب عقاید شیعه). دنباله دارد

حاجی واشنگتن

داستانی شنیدنی مأموریت اولین سفیر در آمریکا و چند گزارش خواندنی از او که صد سال قبل در بارهٔ اوضاع امریکا و اروپا به تهران فرستاده بود

در جلد اول «خواندنیهای تاریخی» تاریخچه مختصری از برقراری روابط سیاسی بین ایران و آمریکا از نظر خوانندگان گذشت. در تکمیل این تاریخچه داستان شنیدنی مأموریت اولین سفیر ایران در آمریکا و متن چند گزارش خواندنی او را از این مأموریت از نظر خوانندگان میگذرانیم. داستان مأموریت اولین سفیر ایران در آمریکا نوشتهٔ آقای دکتر هوشنگ احمدی است و متن گزارشهای سفیر نیز که قریب یکصد سال قبل نوشته شده از بایگانی راکد وزارت خارجه استخراج شده است.

تا زمان ناصرالدین شاه به عقیده مردم، البته غیر از مردم کوچه و بازار، یعنی آن دسته از مردمی که مصدر امور بوده و سواد فارسی هم داشتند آمریکا واقعاً در زیر زمین واقع بود که اگر در حدود دویست ذرع چاه بکنند به آمریکا خواهند رسید، چنانکه فتحعلیشاه قاجار در روز نهم فوریه ۱۸۰۹ که "سرها فوراً" اولین سفیر دولت انگلستان در ایران استوار نامه خود را با تشریفات مفصل در کاخ گلستان تقدیم داشت شاه ضمن سؤال از اوضاع جهان مخصوصاً انگلستان و وضع آن مملکت و طریقه حکومت پرسید:

راستی آقای سفیر اینکه میگویند (ینگه دنیا) در زیر زمین است حقیقت دارد؟ و آیا اگر من دستور بدهم که در این قصر یک چاه دویست زرعی بکنند به ینگه دنیا خواهیم رسید؟

مستر جونس سفیر انگلستان هاج و واج مانده و نمی دانست چه جوابی به پادشاه ایران بدهد و بطوریکه خود مستر جونس در صفحه ۱۹۱ سفرنامه خود می نویسد شاه اصرار عجیبی داشت تا بفهمد چگونه با زمین کندن به آمریکا می رسیم و وقتی من گفتم اصلاً ربطی به کندن زمین ندارد و ما با کشتی به آن مملکت میرسیم فتحعلیشاه اوقاتش تلخ شده گفت معلوم می شود حواست پرت است، این سفیر عثمانی در تهران برایم قسم خورد اگر دویست

زرع زمین را بکنیم به ینگه دنیا میرسیم!

همانطوریکه گفتیم تازمان سلطنت ناصر الدین شاه مقامات ایران نمیدانستند آمریکا در کدام نقطه عالم واقع است و نام آن قاره را هم (ینگه دنیا) می گفتند. تا این که در سال ۱۸۸۳ مستر آرتور رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا بفکر افتاد به ایران که هم مرز روسیه تزاری و عثمانی میباشد سفیری اعزام دارد و این سفیر در دربار پادشاه ایران نفوذ پیدا کرده لااقل بتواند آمریکا را آنطوریکه هست به شاه و زمامداران ایران بشناسد بدینجهت مستر (بنجامین) را بسمت اولین سفیر فوق العاده در دربار ایران تعیین و به تهران اعزام داشت بنجامین با تشریفات مخصوص به ایران وارد شد و با ناصرالدین شاه چندین جلسه ملاقات و در این ملاقات ها که گاهی با حضور مترجم و برخی مواقع بدون حضور مترجم بود چون شاه زبان فرانسه را میدانست و قادر بتکلم به این زبان بود طرفین قبول نمودند دولت ایران برای ایجاد روابط حسنه سفیری به آمریکا گسیل دارد تا این سفیر بتواند ایران را آن طوری که هست به آمریکائیها بشناساند و در ایجاد روابط صمیمانه بین دو مملکت توفیق حاصل نماید.

مدتی گذشت بنجامین تغییر پیدا کرد و بجای او مستر پرات بسمت سفیر آمریکا در ایران تعیین گردید.

ناصرالدین شاه از روز نخستین ملاقات با مسر پرات در فکر تعیین سفیر لایقی افتاد و پس از مطالعات زیاد و احضار چند تن از رجال نتوانست کسی را برای این سمت مهم تعیین و به واشنگتن بفرستد دلیل عمده این عدم موفقیت ترس عده ای از رجال بود که خیال می کردند اگر به آمریکا بروند مثل این است که در ته چاه رفته اند و خروج از ته چاه هم مشکل است بهر حال چند ماه بعد ناصرالدین شاه نتوانست حاج صدر السلطنه را که برادر نظام الملک بود به این سمت مهم منصوب و فرمان همایون موشح و او را بدریافت یک طاقه شال کشمیری مفتخر و با هدایای زیاد و نامه های متعدد به آمریکا بفرستند.

حاجی صدر السلطنه که تازه از سفر مکه باز گشته بود و هفته ای دو بار به حمام (ارک) رفته و ریش خود را حنا میبست و تمام ناخن انگشت های دست او هم بواسطه اعتقادات مذهبی رنگین بود قبل از مسافرت سه جلسه

با پرات ملاقات و در باره اوضاع آمریکا مذاکره نمود و مخصوصاً از تعداد مسلمانان و مسجد و محراب آنجا پرسشهایی کرد و وقتی پرات سفیر آمریکا اظهار بی اطلاعی نمود و بطور خلاصه گفت در آمریکا مسلمان نیست و از مسجد و محراب هم خبری نیست حاجی صدر السلطنه تصمیم گرفت در درجه اول یک خُرَجین مَهْر و تسبیح و جانماز همراه خود داشته باشد که بوسیله آنها در آمریکا عده‌ای را به دین اسلام در آورده و باین ترتیب بر پیروان مذهب اسلام بیافزاید و بعد دستور ساختن ۱۵ عدد آفتابه مسی به استاد حسین مسگرواقع در بازار مسگرها داد که بلاد کفر مجبور نشود خلاف دیانت اسلام رفتار کرده و احتیاج به غسل پیدا نماید!

حاجی صدر السلطنه بوسیله هشت رأس قاطر چموش و خروارها اسباب و لوازم سفر که بیشتر آنها مَهْر و تسبیح و آفتابه بود از طریق امامزاده حسن بطرف تبریز حرکت و از راه استانبول روانه اروپا گردید و در بندر کونینس تاون واقع در جنوب انگلستان سوار کشتی شده و یکسر عازم نیویورک شد. طرز ورود حاجی صدر السلطنه به نیویورک و تعجیبی که عظمت یک قرن قبل آمریکا دست داده بود موضوع صحبت ما نیست و البته خود حاجی جریان تقدیم استوار نامه را به رئیس جمهور آمریکا و یا عقیده خود را در باره آمریکا و زمامداران آن کشور در صفحات بعد خواهد نگاشت.

تا آن تاریخ برای نمونه یک ایرانی در آمریکا نبود و آمریکائیه‌ها اصلاً ایران را نمی شناختند و نمی دانستند مملکت حاجی صدر السلطنه در کدام نقطه عالم واقع است.

بس از ورود به واشنگتن اولین کاری که نمود تهیه منزل بود، با رئیس تشریفات وزارت خارجه آمریکا داخل مذاکره شد و از او خواهش کرد برای او منزلی که دارای حوض و آب انبار و شاه نشین باشد تهیه نماید.

رئیس تشریفات و سایر اعضاء وزارت خارجه که از حوض و شاه نشین سر در نمی آوردند از سفیر ایران توضیحاتی خواستند و حاجی صدر السلطنه مرتباً توضیح می داد حوض آب چیز است که در آن خروارها آب بطور راکد جمع شده باشد و یا شاه نشین آن چیزی است که در ایوان بزرگ عمارت واقع بوده و مخده و ملحفه در آن گسترده باشد تا بتوان ساعتی در کنار پنجره

نشست و قلیانی چاق کرد و دود آنرا به فضای اطاق پراکنده کرد.

دست سفیر ایران را گرفتند و به اغلب خانه های واشنگتن بردند، در واشنگتن نام خیابانها و کوچه ها بنام یکی از ایالات و ولایات آمریکاست مثلاً یک خیابان بنام نیویورک و خیابان دیگری به اسم سانفرانسیسکو و از این قبیل با شماره نامگذاری شده است. حاجی را در خیابان فیلادلفیا وارد خانه دو اشکوبه ای نمودند که دارای فضای زیادی بود و درباغ مزبور استخر بزرگ قرار داشت و آب مرتباً از قنات داخل استخر شده و از طرف دیگر سرازیر میشد حاجی بمجرد مشاهده استخر ذوق زده شد و خنده در لبان او نقش بست و هوس ورود به استخر و صابون و کیسه نمود هر چه به او گفتند این استخر برای شناوری است بخرج حاجی نرفت و همانجا در برابر رؤسای وزارت خارجه آمریکا لخت شد و در استخر افتاد و با وجودی که شنا نمیدانست تکانی بخود داده یعنی سر خود را چندین بار در آب فرو برد و برسم معمول آنزمان ایران با آب مززه کرد.

این صحنه برای آمریکائیهها دیدنی و کمیک بود و نیم ساعت بعد حاجی از استخر خارج و لباس پوشید و پا را در یک کفش کرد و گفت این منزل باب پسند من شده و نظر بداشتن حوض که همان استخر باشد برای محل سفارت پسندیده است ولی موقعی که روی قیمت رفتند حاجی صدر السلطنه زیر بار نرفت، چون اجاره آن محل پانصد دلار در ماه بود در صورتیکه بودجه سفارت که با نظر ناصرالدین شاه تنظیم شده بود رویهمرفته با اجاره محل و حقوق مستخدمین یک هزار دلار در ماه بود. چاره ای نبود، حاجی صدر السلطنه خواه ناخواه به آپارتمان قانع گردید و در خیابان نمره ۳۲۵ یک دستگاه آپارتمان که هر طبقه ۵ اطاق داشت برای محل سفارت اجاره کرد و اولین کاری که نمود تهیه تابلو بود یعنی روی یک لوح آهنین با قلم نی به خط نسخ که اتفاقاً خط او خوب بود با مرکب جمله (سفارت دولت فخریه ایران) را نوشت و روی بالا کن عمارت نصب کرد.

حاجی در مدت اقامت در واشنگتن هیچ کاری نداشت، نه ایرانی در آمریکا بود که بوضع او رسیگی نماید و نه آمریکائیهها مانند زمان اخیر قصد مسافرت به ایران داشتند که او ویزای ورود به ایران به آنها بدهد، لباس حاجی

همان لباس شیر شگری و کلاه فجری بود و ریش توپیی او با موهای قرمز که در نتیجه بستن حنا به آن صورت در آمده بود بیش از همه جلب نظر آمریکائیهایی تیز بین را می کرد. حاجی بیشتر ایام روز را به عبادت مشغول و چون اعتقاد زیاد به سحر و جادو داشت از صدای آسمان میترسید و از آمدن برف و باران و تگرگ وحشت میکرد و یا رعد و برق را موجبات کفران نعمت میدانست.

حاجی در این آپارتمان تا اندازه‌ای راحت و آسوده بود، چون آفتابه مسی مستراح را با خود آورده بود و از آن استفاده میکرد و تنها نقص آپارتمان نبودن خزینه در حمام بود با وجودیکه وان در دوش خصوصی آپارتمان وجود داشت او به علت اینکه مقدار آب موجود در وان (کرح) نیست از ورود بداخل وان خودداری می کرد و همچنین بیاد روزهایی میافتاد که در حمام ازک مشهدی عبدالله دلاک او را کیسه میکشید و مشت و مال جانانه ای میداد.

اتفاقاً حاجی صدر السلطنه با خود یک جلد تقویم نجومی آورده بود و از روی این تقویم هر روز صبح ساعت نحس و سعد را میدید و اگر ساعت خوب نبود از رفتن به خیابان خودداری و اگر خوب بود سری به خیابان زده و در پیاده روها مردم امریکا را که دسته دسته بدنبال کار و کوشش میرفتند تماشا میکرد. در یکی از روزها که حاجی عینک بچشم زده و در صفحات تقویم نجومی غوطه ور شده بود ناگهان چشمش به روز یکشنبه افتاد و آن روز روز عید قربان بود، حاجی ناگهان عینک را از چشم برداشت و تقویم را به کناری گذاشت و به منشی‌باشی خود که حمزه علی نام داشت و او را از ایران آورده بود گفت هفته دیگر عید قربان است و باید گوسفندی قربانی و ثواب آنرا دریافت کنیم. هر چه حمزه علی گفت قربان اینجا ینگه دنیاست و کافرستان نام دارد و جز مسخرگی و هو کردن چیز دیگری عایدمان نمیشود حاجی صدر السلطنه دست از تصمیم خود برنداشت و می گفت اگر بیش از این آیه و دلیل بیاوری مانند حضرت ابراهیم سر تو را بجای گوسفند از بدن جدا خواهم کرد تا بدانی ثواب و اجر این عمل در کافرستان هزار بار از بلاد اسلام بیشتر است چاره ای نبود دو روز به عید قربان مانده یعنی روز ۲۴ ژوئن ۱۸۸۴ میلادی سفیر دولت فحیمه ایران با اتفاق منشی‌باشی سفارت به بطرف کشتار گاه میرفت تا گوسفند چاق و چله ای خریداری نماید در بین راه

منشی سفارت پیشنهاد کرد حال که حضرت اشرف اصرار دارند پس موافقت نمایند گوسفند را در همان کشتارگاه ذبح و گوشت آنرا بین فقرا تقسیم نمائیم؟! حاجی صدرالسلطنه در جواب گفت: اینها مردمان کافرند مگر نمی بینی من از روزیکه وارد این شهر شدم گوشت نمیخورم و دلیل آن اینست که آنها گوسفند و گاو را با یک ضربت هلاک میکنند در صورتیکه اسلام بطریق دیگر دستور ذبح گوسفند را داده است بنا براین راهی نیست جز اینکه گوسفند را خریداری کرده و در خود سفارت ذبح نمائیم.

ساعتی بعد اتو میل مدل ۱۸۸۳ که بصورت کالسکه های ایرانی خودمان بود سفیر و منشی باشی را در خارج شهر واشنگتن که به ایالت مرلند منتهی میشود وارد محوطه کشتارگاه کرد و در آنجا سفیر با هزاران زحمت موفق شد گوسفندی را خریداری نماید.

فروشنده گوسفند از منظور سفیر مطلع نبود و نمیدانست این مرد ریشو که بصورت کشیشان در آمده از خرید گوسفند چه نظری دارد، بهر حال گوسفند را داخل ارابه گذارده و به سفارت بردند، دو روز بعد گوسفند زبان بسته در آشپزخانه سفارت محبوس بود و جز مقداری برگ کلم علوفه دیگری نداشت و صدای (مع مع) او در تمام آپارتمان می پیچید و حتی در شب آخر گوسفند بقدری از گرسنگی (مع مع) کرده بود که خود حاجی بعد از نماز از شدت عصبانیت که در نتیجه بیخوابی باو دست داده بود تصمیم گرفت شخصاً سر از تن گوسفند جدا کرده هم ثواب دریافت نمایند و هم بعد از پایان این مراسم به رختخواب رفته خواب شب را جبران کند.

بلافاصله قبل از صرف ناشتائی لنگ قرمز رنگ را که از ایران با خود آورده بود و حتی در نمره خصوصی حمام از تنش دور نمی شد بکمر زده و گوسفند را از آشپزخانه بطرف بالکن سفارت برد، اتفاقاً آن روز روز یکشنبه و روز تعطیل عمومی امریکائیها بود که دسته دسته مردم بسوی کلیساها روان بودند.

حاجی صدرالسلطنه کارد تیزی را که از روز قبل آماده کرده بود در دست داشت و با جست و خیز گوسفند را بزمین زد و دست و پای خود را

گذاشت و با یک دست دهان گوسفند را بست و با دست دیگر لبه کارد را بروی گردن حیوان گذاشت ناگفته نماند قبل از اینکه حیوان را آماده ذبح نماید مقداری آب به گوسفند نوشانیده بود.

کارد تیز حاجی صدرالسلطنه در عرض چند دقیقه سر از تن گوسفند جدا کرد و خون از ناودان سفارت جاری شد. ناودان آپارتمان به خارج راه داشت و آب آن مستقیماً به پیاده روی خیابان سرازیر میشد، ناگهان عابری متوجه میشد از ناودان خون بحد و وفور خارج میشود مدتی به آپارتمان نظر افکنده چیزی دستگیرشان نشد چند متر جلو تر سر چهار راه پاسبان را صدا زدند و پلیس واشنگتن سراسیمه جلوی ناودان آمد و ناظر جاری شدن خون شد و بلا فاصله از مغازه جنب آپارتمان به کلانتری تلفن کردند و فوراً چند افسر پلیس سر رسیدند و باتفاق داخل آپارتمان شدند، در طبقه چهارم بدون اینکه متوجه شوند محل سفارت ایران است و سفارتخانه مصونیت دارد وارد اطاقها شدند و با تعجب در بالکن اشکوب عمارت مردی را دیدند که پارچه قرمزی به کمر زده و مشغول پوست کندن گوسفندی است.

افراد پلیس واشنگتن از تعجب خشک شدند، قبل از اینکه توضیحاتی بخواهند حاج صدرالسلطنه که بزبان انگلیسی آشنائی پیدا کرده بود و میتوانست منظور خود را بطرف بفهماند گفت اینجا سفارت ایران و من هم سفیر ایران هستم.

افسر پلیس بلا فاصله دفترچه بغلی را از جیب خارج کرد و پس از ورق زدن آدرس سفارتخانه ها را از نظر گذراند و با تعجب دید حرف سفیر راست بوده و آن مکان محل سفارت است.

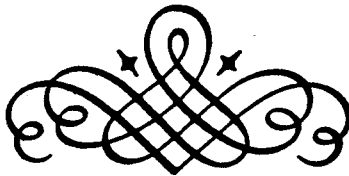
افسر پلیس حرفی نزد و فقط عذر خواهی نمود که بدون اطلاع وارد این محل شده اند و اگر ممکن است عذر آنها را بپذیرد و در غیر این صورت به مقامات وزارت خارجه از عمل ما شکایت کنند، حاجی صدرالسلطنه جوانمردی کرده گفت: شکایتی نخواهم کرد و چون فهمیدم به چه منظوری وارد محل سفارت شده اید برای اطلاع شما توضیح میدهم امروز عید قربان ایرانی ها و یا بزبان شما گوسفند کشی است و هر کس در این روز گوسفند بکشد در این و آن دنیا نزد خداوند روسپید خواهد شد.

افسر پلیس پرسید آیا در تمام روزهای یک شنبه این مراسم انجام میشود؟
 سفیر ایران گفت خیر فقط سالی یکبار که چنین روزی باشد.
 جمعیت کثیری از زن و مرد آمریکائی در پائین عمارت جمع شده بودند و هر
 لحظه انتظار میکشیدند تا افراد پلیس از آپارتمان خارج شده و خبر قتل چند
 نفر بیگناه را بدهند ولی چند دقیقه‌ای نگذشت که افسر پلیس واشنگتن و به
 دنبال او سه نفر درجه دار پلیس از آپارتمان خارج شده و اظهار نمودند قتلی
 اتفاق نیفتاده و جناب سفیر کشور (پرشن) همانجائیکه قالی و گربه معروفی
 دارند مشغول کشتن حیوان زبان بسته ای بود و ادعای او این بود با کشتن
 گوسفند نزد خدا رو سپید خواهد شد.

فردای انروز روز نامه های واشنگتن داستان مراسم عید قربان و ذبح گوسفند
 را در سفارت ایران با شرح و بسط چاپ کردند و این داستان بقدری جالب و
 خوشمزه بود که مدتها نقل محافل امریکا بود و هنوز هم آمریکائیها وقتی بیاد
 گوسفند کشی سفیر ایران میافتند بی اختیار می خندند.

از عجایب اینکه حاجی صدر السلطنه گزارش جریان را بانضمام روزنامه
 های واشنگتن که او را دست انداخته بودند برای مطالعه ناصرالدین شاه به
 تهران فرستاده و شاه قاجار نیز بتصور اینکه کار خوبی کرده و مراسم اسلام را
 در دیار کفار بسط داده حاجی صدر السلطنه را به لقب (حاجی واشنگتن) و
 دریافت حبه و دستار نائل کرد.

نقل از خواندنیهای تاریخی گرد آوری محمود مهرداد جلد دوم



از خانم هما بصاری (تیموریان)



از عالم خاک به جهان پاک

چند ماهی است که از صعود برادر عزیزم تیمسار ساسان بصاری می‌گذرد. از اینکه پس از رهایی از زندان با خواهش ما برای خروج از ایران توجهی نکرد و با اینکه به استمال قوی هنگام بیماری در خارج از ایران امکان درمانش وجود داشت ناراحت بودم ولی شهامت و طرز تفکرش که من هرگز ایران را ترک نخواهم کرد و خونم از خون دیگران رنگین تر نیست را ستایش می‌کنم. و می‌بینم واقعاً حق با او بود.

به یاد می‌آورم وقتی در ارتش قرار شد افسران پلاکی دایر بر معرفی و دیانت آنان نوشته شود و به گردن بیاویزند. در پلاکی که برای او فرستاده بودند دیانت او را اسلام نوشته بودند سه بار پلاک را پس فرستاد تا سرانجام دیانت او بهایی نوشته شد.

از نو جوانی علاقه به افسری داشت. وقتی تصدیق کلاس ششمش را گرفت به پدرمان گفت یا مرا به دبیرستان نظام بفرستید و یا به تحصیل ادامه نخواهم داد ناچار به دبیرستان نظام و سپس به دانشکده افسری رفت. او در انجام وظیفه از هر نوع چه امری و چه اداری بسیار کوشا و جدی بود. از بر داشتن باری از روی دوش دیگران خرسند می‌شد و تا آنجا که قادر بود به دیگران از هیچ نوع کمکی مضایقه نداشت.

در فتنه فلسفی پیش از اشغال حظیرةالقدس ملی یکی از چند افسری بود که از طرف محفل مقدس ملی مأمور در حفاظت حظیرةالقدس بود.

او عاشق ایران بود و در دینش ثابت و مستقیم، در برابر حق ایستادگی داشت و از گفتن حقیقت هرگز بیمی به دل راه نمی‌داد. او که تحصیل کرده امریکا بود به تصدیق همکارانش افسری دانشمند، خوشنام و فداکار و فروتن و دست و دل باز بود. مأموریت‌هایش را در کمال صداقت انجام می‌داد چه امری و چه غیر امری. او که از خدمت در مرز ایران و حراست از آن شروع کرده بود آخرین سمتش که سالها در این سمت خدمت می‌کرد استاد و مدیر کل آموزش

دانشگاه پلایند بود. خطی زیبا و انشائی شیوا داشت از او که هنگام صعود ۷۷ ساله بود همسر مینو خانم و فرزندان عطا، افشین، یکتا، اشکان و چهار نوه باقی و همگی در ظلّ امر هستند روانش شاد و روحش متعالی.

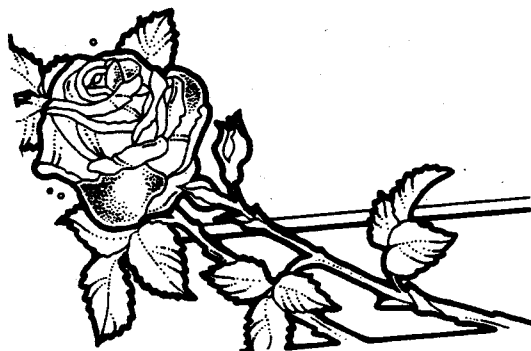
برای دوست 'نشمند و بسیار عزیزم خانم دکتر طلعت بصّاری (قبله) به مناسبت درگذشت جانگداز برادر عزیز، تیمسار ساسان بصّاری در ایران

نمیدانم کی و کجا

نمی دانم که کی در بستری یا در کناری
 به افسوسی به بیماری روم یاببقراری
 نمی دانم کجا و کی رها کردم ز عالم
 لهیده غرق خون، در زیر چرخ روزگاری
 نمی دانم به صحرا، آسمان، یا عمق دریا
 به غرق گل روم یا در میان شوره زاری
 کجا این روح از قالب به نرمی پر گشاید
 به میهن، یا به غربت یا یاب به عزت یا به خواری
 که دانسته کجا و کی نفس در سینه میرد
 که دانسته مشیت های آن پایان گذاری
 نمی خواهم بزیر سنگ سختی جای گیرم
 دلم خواهد چورودی باشم و درد دشت جاری
 دگر خواهم که قطره باشم و از ابر بارم
 نسیمی باشم و پیچم به گرد لاله زاری
 شقایق باشم و خندم به سبزی و درود دشت
 چو شبنم جای گیرم بر گل صبح بهاری
 چو یادم میکنند از مهربانی هام گویند
 بمانم بر کتاب نقش ایران یادگاری

نمی خواهم فراموشی به مغزم چیره گردد
 خدایا تا به پایانم مراده هوشیاری
 همی خواهم بدانم مبهنم آزاد گشته
 روا باشد نوای دلپسند رستگاری
 به حسن خاتمه از عالم فانی گریزم
 ز فرزندان و یاران زود تر؟ البته آری
 شنوادم داستانهای ستمکاران یاران
 بنام قصه های استقامت، پایداری
 نمی دانم که کی این رنجهای پایان پذیرد
 بسر آید غم ایران و این بی اعتباری
 بیاد آن عزیزان تا که سنگر برگزیدند
 بماند نامشان در لوح زرین شاهواری
 کجا تابیده « ماه و مهر » همواره به فردی
 نمی خواهم به درگاهش روم با شرم ساری

۰۲/۰۳/۰۰۶ با تقدیم احترام ماه مهر گلستانه



PAYAM - E - BADI

**VOLUME 25
NOS:1-2**

**JANUARY
FEBRUARY
2007**

پیام بدیع

سال بیست و پنجم

سال ۱۶۳۳ بدیع

۱۳۸۵ شمسی

۲۰۰۷ میلادی

نشانی پیام بدیع

برای ارسال حق اشتراک - نامه ها -
پیشنهادات و تغییر آدرس پستی مشترکین

PAYAM-I BADI
P.O.BOX 698
CLIFTON, N.J 07012
U.S.A

حضرت امة البهاء روحیه خانم ایادی
عزیز امرالله در کتاب بی نظیر گوهر
یکتا در بارهٔ علاقه شدید حضرت ولی
امرالله به افزایش هر چه بیشتر
انتشارات مرقوم فرموده اند:

«... نوشتن و نشر کتب و آثار امریه
دائماً مورد علاقه شدید وجود
مبارک بود در این سیل هر چه
اقدام می فرمودند هرگز خسته نمی
شدند و دائماً حامی این شعبه از
خدمات بودند و آن را همه جا و
همه وقت حمایت می فرمودند...
چنانکه در حساب هندوستان ملاحظه
کنید در یک سال هزار لیره برای
نشریات مرحمت فرمودند...»

قابل توجه: حق اشتراک سالیانه برای
امریکا و کانادا ۳۵ دلار امریکاتی و دیگر
کشورها ۴۰ دلار امریکاتی.
ابتدای هر سال میلادی اشتراک تجدید
می گردد.

مشترکان عزیز پیام بدیع

- ۱ - با پرداخت مرتب حق اشتراک به ادامهٔ حیات و بهبود «پیام بدیع» کمک نموده، خادمان مجله را مرهون عنایت خود فرمایید.
- ۲ - تغییر نشانی را فوری اطلاع فرمایید زیرا پست ارزان Bulk-Mail با تغییر آدرس مجله را به مبدأ برنمی گرداند و به دور می اندازد.

Payam
Payam-i-Badi

-i-

Badi

PAYAM-I-BADI, P.O. BOX 898 CLIFTON NJ 07012 U.S.A.



نونهالان

نوجوانان

ضمیمه مجله پیام بدیع

شماره های ۱۶۰ - ۱۵۹

ژانویه - فوریه

۲۰۰۷

هوالله

ای خداوند مهربان این مرغان بی پر و بال را دو بال ملکوتی بخش و قوتی معنوی عطا فرما تا در این فضای نامتناهی پرواز کنند و به اوج ملکوت ابهی رسند. ای پروردگار این نهالهای بی قوت را قوتی بخش تا هریک درختی بارور در نهایت طراوت و لطافت جلوه نمایند. به جنود معنوی نصرت و ظفر بخش تا سپاه جهل و ضلال را درهم شکنند و اعلام محبت و همدی را در بین خلق بلند کنند و مانند نسیم بهاری اشجار وجود انسانی را طراوت و لطافت بخشند و به مثابه باران نیسانی چمن زار آن اقلیم را سبز و خرم کنند تویی مقتدر و توانا و تویی بخشنده و مهربان.

عبدالبهاء عباس

عزیزان ما الله ابهی

امید است که در زندگی شاد و تندرست باشید و امروزتان بهتر از دیروز و فردایتان بهتر از امروزتان باشد.

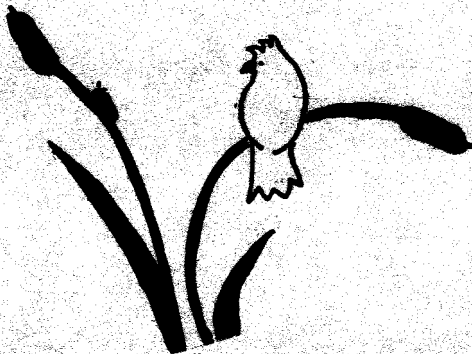
هفته پیش در واشنگتن کنفرانس جوانان و نوجوانان تشکیل بود و روز گذشته گوشه هایی از آن را در تلویزیون گویا (A.F.N "تصویر ایران") تماشا کردیم. شما عزیزان که در مملکتی آزاد زندگی می کنید تشکیل این کنفرانس ها و نشان دادن گوشه هایی از آن در تلویزیون - که امیدوارم روزی برسد که همه کنفرانس نشان داده شود - به نظرتان امری عادی می آید اما برای ما و پدران و مادرانمان که از سرزمین بلاخیز اما مقدس ایران به این کشورها پناه آورده ایم و در حقیقت اخراج شده ایم حال و هوایی دیگر دارد. ما به یاد می آوریم که در وطن یعنی خانه خود به ما بهائیان به چشم بیگانگان نگاه می کردند. در راه مدرسه به خاتمه گاه اتفاق می افتاد که بچه ها را کتک می زدند و به طرف آنها سنگ می انداختند و دشنام می دادند. اما مغازه داران و رهگذران در روز جمعه که مدرسه ها تعطیل بود می دیدند که نوجوانان و جوانان در نهایت پاکیزگی با کتاب و دفتر در دست به طرف محلی می روند. آنان با خود می گفتند که این بچه ها صبح جمعه به این زودی به کجا می روند و از ایشان می پرسیدند و نونهالان و نوجوانان ما می گفتند به کلاس درس اخلاق می رویم. ناگفته نماند که همین پرس و جوها سبب تبلیغ می شد که به این نونهالان و نوجوانان مبلغان کوچک لقب داده شده بود.

گفتم شما در مملکتی آزاد زندگی می کنید که کسی را با کسی کاری نیست به قول مادر بزرگم "عیسی به دین خود و موسی به دین خود" است. کسی را به خاطر اعتقادش و دین و مذهبش نمی کشند و به زندان نمی اندازند. شاگردان در رفتن به

مدرسه دلهره ندارند که هم کلاسان به آنان توهین کنند، کتک بزنند و....

پس موقعیت خوبی است که انسان می‌تواند آزادانه درباره عقیده خود صحبت کند. اگر مورد پسند قرار گیرد چه بهتر و اگر هم نگرفت کسی اسباب زحمت ایجاد نمی‌کند.

دنیای امروز دنیای آشفته ای است. همه با هم اختلاف دارند. در گوشه و کنار دنیا جنگ است و خونریزی. نفاق است و کینه و حق‌گشی. دنیای امروز بیمار است و احتیاج به درمان دارد. پزشک دانا یعنی حضرت بهاء‌الله داروی هر دردی را معلوم کرده است. این بهائیان که معتقدان این پزشک هستند و داروی درمان هر درد را در دست دارند باید مردم جهان را آگاه کنند و به درمانشان پردازند. پس باید در کنار درسی که در مدرسه و دانشگاه می‌آموزید با رفتن به کلاس‌های درس اخلاق (Baha'i School) کلاس‌های روحی و خواندن کتاب‌های امری کسب معلومات کنید و همراه با این فرموده حضرت بهاء‌الله: "گفتار مرا کردار باید" دانستی‌های خود را در اختیار دیگران بگذارید یعنی به ابلاغ تعالیم و احکام حضرت بهاء‌الله پردازید. وظیفه هر فرد بهایی چه کوچک و چه بزرگ ابلاغ پیام حضرت بهاء‌الله است یعنی وحدت عالم انسانی، صلح و محبت که باید انجام شود.



حسین افندی

حضرت عبدالبهاء اطفال را خیلی دوست داشتند و می فرمودند: "اطفال خیلی مایه سرور و تسلی هستند" آنها را همواره نوازش می فرمودند. در سفری که به آمریکا و اروپا تشریف بردند اطفال دور ایشان جمع می شدند و حضرت عبدالبهاء نسبت بانان اظهار لطف و مرحمت می فرمودند. به پدران و مادران که با اطفال خود حضور مبارک مشرف می شدند دستور می دادند که اطفال را به تربیت روحانی و الهی تربیت کنند خیلی دقت کنند که دروغ نگویند کلمات زشت و رکیک بر زبان نرانند و اخلاقشان خوب باشد تا وقتی بزرگ شدند بهائی حقیقی و انسان واقعی گردند.

حضرت عبدالبهاء هم پسری داشتند بنام حسین افندی. بسیار طفل خوبی بود خوش اخلاق و مؤدب بود. در باره آن طفل حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

"سه چهار ساله بود وقتی خواب بودم به آهستگی در رختخواب من می آمد کیفیتی داشت که به وصف نمی آید." حسین افندی در نزد حضرت عبدالبهاء بی اندازه عزیز بود. او را نوازش می فرمودند و همیشه نصیحت می کردند. او هم به فرمایشات پدر بزرگوار اهمیت می داد و در حضور مردم مؤدب بود. خیلی خوب مناجات می خواند و همه او را دوست داشتند و ادب و وقار او را تمجید و تحسین می گفتند ولی خدا نخواست که او زنده بماند. در همان اوقات مریض شد و از این عالم درگذشت.

حکایات امری

به قلم جناب روحی ارباب اعلی الله مقامه

مردی از نوادر روزگار

پیرمردی که سالهای عمرش به هفتاد و هفت رسیده بود، در بستر بیماری، واپسین لحظات زندگی را می گذرانیید. در تن رنجورش رمقی باقی نمانده بود و شمع وجودش به خاموشی می گرایید، بستگانش با چشمان اشکبار نگران حال وی بودند. آنگاه که نفس او به شماره افتاده بود، دوستی فقیه و دانشمند بر بالین وی حاضر آمد و با اندوهی بسیار دست نوازش بر سر و رویش کشید.

مرد بیمار با کلماتی مقطع از دوست دانشمندش تمنا کرد که یکی از مسائل علمی را که زمانی با وی در میان گذاشته بود باز گوید. فقیه گفت: ای دوست گرامی، اکنون در چنین حالت ضعف و بیماری چه جای این پرسش است؟ بیمار با تعرض پاسخ گفت:

• ای مرد، کدامیک از این دو امر بهتر: این مسئله بدانم و بمیرم یا نادانسته و جاهل درگذرم؟

مرد فقیه مسئله را بازگفت و سپس از جای برخاست و دوست بیمار را ترک کرد؛ هنوز چند قدمی دور نشده بود که شیون از خانه بیمار برخاست؛ چون سراسیمه بازگشت بیمار چشم از جهان فرو بسته بود!

مردی که در دم مرگ نیز تشنه فراگیری و دانش اندوزی بود، ابوریحان بیرونی یکی از بزرگترین ریاضیدانان و منجمان و جغرافیدانان و فیلسوفان ایران است که تاکنون پا به عرصه وجود نهاده اند. در آن هنگام که ابوریحان دیده از جهان فرو پوشید، دوازده سال از مرگ ابوعلی سینا می گذشت و بیست و چهار سال بود که فردوسی زنگی را

بدرود گفته بود.

× × ×

ابوریحان برخلاف ابوعلی سینا زندگی نامه ای از خود به جا نگذاشته است. اگر ابوریحان می‌خواست سرگذشت خود را شرح دهد شاید چنین می‌نوشت:

من که محمد پسر احمدم به سال ۳۶۲ در حوالی خوارزم دیده به جهان گشودم. خوارزم در قسمت جنوبی آمودریا قرار دارد و مهد یکی از کهن ترین تمدنهای ایرانی بشمار می‌رود. آنگاه که من زاده شدم خوارزم جزو قلمرو سلسله سامانی بود.

در کودکی اُنسی به طبیعت داشتم، آسمان صاف پرستاره، ماه درخشان در دل شبها و طلوع و غروب را دوست داشتم. شبانگاهان، ساعتها به صور فلکی چشم می‌دوختم و در اندیشه ای ژرف فرو می‌رفتم. اشتیاق وصف ناپذیری داشتم که به راز ستارگان پی ببرم و از اسرار کیهان آگاهی جویم.

اندک اندک با ستارگان الفتی پیدا کردم. دریافتم که برخی از آنها در آسمان جابجا می‌شوند و برخی پیوسته بر یک جایند. می‌دیدم آنها که بر یک جایند به شکل هایی خاص دور هم قرار گرفته اند. به زودی نام ستارگان و نام صورتهای فلکی را از زبان آموزگاران خود و از کتابها فرا گرفتم. دیگر دُبُ اکبر، دُبُ اصغر، ستاره جُدی، صورت جِبار، خوشه پروین و ستاره شباهنگ را می‌توانستم در آسمان تشخیص دهم. هر چه بیشتر کتاب می‌خواندم و دایره آگاهییم وسیع تر می‌شد آتش اشتیاقم برای کشف مجهولات و بدست آوردن معلومات بیشتر فروزانتر می‌گشت. می‌خواستم درباره هر چیزی کند و کاو و فحص و جستجو نمایم.

پس از آنکه همه دانش های زمان خود را فرا گرفتم به گرگان رفتم و سالی چند در آن شهر بسر بردم. در آن هنگام شمس المعالی قابوس وشمگیر زیاری در آنجا فرمانروایی داشت. قابوس دانشمندان را دوست می‌داشت. مرا به گرمی پذیرفت و در

بزرگداشت من از چیزی فروگذار نکرد؛ حتی از من خواست که اداره امور کشور را برعهده بگیرم، اما من که دانش اندوزی و مطالعات علمی را بر هر کاری ترجیح می‌دادم سر باز زدم و اشتغال به امور کشورداری را نپذیرفتم.

کتاب "آثارالباقیه" را نوشتم و در آن چگونگی نگهداری شمار روز و ماه و سال را در میان ملت‌های گوناگون بشرح باز گفتم. در این هنگام سامانیان مقرض شده بودند و محمود غزنوی بر نواحی شرقی ممالک اسلامی فرمانروایی می‌کرد که آوازه قدرت و جلالش سرتاسر جهان آن روز را فرا گرفته بود. محمود می‌خواست بزرگترین دانشمندان روزگار خود را در غزنه گرد هم آورد و آنان را از هرسو به غزنه فرا می‌خواند؛ اما از آنجا که مردی خودرأی و مستبد بود، برخی از دانشمندان از او کناره می‌جستند. من به دلیلی که خواهم گفت دعوت محمود را پذیرفتم و آنگاه که وی به خوارزم لشکر کشید و آن ولایت را به قلمرو خود افزود، همراه وی شدم و به غزنه رفتم. محمود هر چند وقت یک بار به هندوستان لشکرکشی می‌کرد. من نیز چون محمود مشتاق سرزمین‌های تازه بودم. او می‌خواست آنها را فرمانبردار خود سازد، اما من تشنه آگاهیهای جدید بودم. می‌خواستم به سرزمین‌های تازه بروم و از احوال ملت‌های دیگر آگاهی یابم. به سبب این اشتیاق بود که در سفرهای محمود به هند همراه او شدم. در آن دیار زبان هندی را یاد گرفتم تا توانستم کتابهای هندی را بخوانم و بخوبی دریابم و به زبان فارسی و عربی برگردانم؛ نیز مطالبی از فرهنگ و تمدن ایران و اسلام به زبان هندی ترجمه کنم و مردم هند را با فرهنگ ایرانی و اسلامی آشنا نمایم.

با دانشمندان هندی نشست و برخاست کردم، از تاریخ، آداب و رسوم، علوم و زندگی مردم هند بسیار چیزها فرا گرفتم؛ آنچه را که می‌دیدم یا می‌شنیدم یا می‌خواندم یادداشت می‌کردم. در بازگشت از هند نوشته‌های خود را مرتب ساختم و از آنها کتابی ترتیب دادم و نام آن را "تحقیق ماللهند" گذاشتم. تا آن موقع کسی در کشورهای اسلامی

از سرزمین هند آگاهی دقیقی نداشت. کتاب من نخستین کتابی بود که آگاهیهای درستی از سرزمین هند در دسترس ایرانیان و دیگر مردم سرزمین های اسلامی قرار می داد.

در سال ۴۲۱ محمود مُرد و پسرش مسعود به جای وی نشست. مسعود که به دانش ستاره شناسی و جغرافیا علاقه مند بود، روزی از من پرسید: سبب اختلاف شب و روز چیست؟ چرا در تابستان شبها کوتاه و روزها دیرپای است و علت عکس این امر در زمستان چیست؟ من در پاسخ مسعود کتابی نگاهشتم و در آن به زبانی ساده بسیاری از مسائل نجومی و جغرافیایی را بشرح باز نمودم. مسعود آن کتاب را خواند و فهم کرد و برای من پیلواری نقره به پاداش فرستاد. من آن را نپذیرفتم و به خزانه وی پس فرستادم؛ زیرا نیازی بدان نداشتم. عمری در قناعت سپری کرده بودم، همان اندازه بضاعت می خواستم که زندگیم را کفایت کند. مال فراوان را مایه آلودگی می دانستم و می اندیشیدم که اگر توانگر شوم، اشتغال به مال مرا از دانش اندوزی و مطالعه باز می دارد.

همه زندگی من در تألیف و تحقیق و دانش اندوزی گذشت. تا سال ۴۲۷ که شصت و پنج سال از عمر من می گذشت، یکصد و سیزده جلد کتاب نوشته بودم. این کتابها در مسائل گوناگون از قبیل ستاره شناسی، پزشکی، ریاضیات، تاریخ، جغرافیا، داروشناسی، آداب و رسوم ملل و دیگر دانش های متداول بود.

× × ×

با وجود آنکه نزدیک به هزارسال از عصر ابوریحان می گذرد، بیشتر آثار و کتابهای او از جهت فکر، تازه و بدیع می نماید و بنظر می رسد که اندیشه و روش تحقیق او در مسائل، نزدیک به اندیشه و روش دانشمندان امروز بوده تا به روش و فکر دانشمندان زمان خود.

زنبور آشوبگر

یک روز در یک مزرعه آرام و ساکت یک زنبور ویز ویز کتان گاوی را که در حال چریدن بود نیش زد، در همان لحظه زن صاحب مزرعه به سراغ گاو آمد تا شیرش را بدوشد، گاو که از نیش زهرآلود زنبور عصبانی و ناراحت شده بود در حالی که زن کشاورز مشغول دوشیدن شیرش بود با یک لگد سطل شیر را واژگون کرد. زن کشاورز عصبانی شد و با سطل خالی به خانه رفت، از شدت ناراحتی یادش رفت ظرف غذا را از روی چراغ بردارد، ظهر که شد کشاورز از مزرعه برای خوردن نهار به خانه آمد، همسرش غذای سوخته را در سفره گذاشت، مرد کشاورز از دیدن غذای سوخته عصبانی شد و از خانه بیرون رفت.

الاغ کشاورز بیرون خانه مشغول علف خوردن بود. کشاورز با چوب دستی خود ضربه ای به الاغ زده الاغ از این ضربه ناگهانی که خیلی دردناک هم بود ناراحت شد و لگدی به بُز کشاورز زد و بُز هم به تلافی لگد الاغ، سگ کشاورز را با ضربه شاخ خود به داخل جوی آب پرتاب کرد. سگ از جوی آب بیرون آمد و شروع کرد به دنبال گاز دویدن، غاز وحشت زده فرار کرد و در حال فرار دُم گربه ای را که در سایه درختی بی خبر از همه جا خوابیده بود لگد کرد. گربه سراسیمه از خواب پرید و به پرنده ای که مشغول دانه خوردن بود حمله کرد. پرنده پروازکنان از گربه دور شده در همین لحظه زنبور باز هم ویز ویز کتان در مزرعه پیدا شد و به پرنده نزدیک شد، پرنده با یک حمله ناگهانی زنبوری را که باعث همه این ماجراها شده بود شکار کرد و خورد. قصه ما به سر رسید، آدم بد به جایی نرسید.

لادن عابدینی - ۱۱ ساله

از طهران

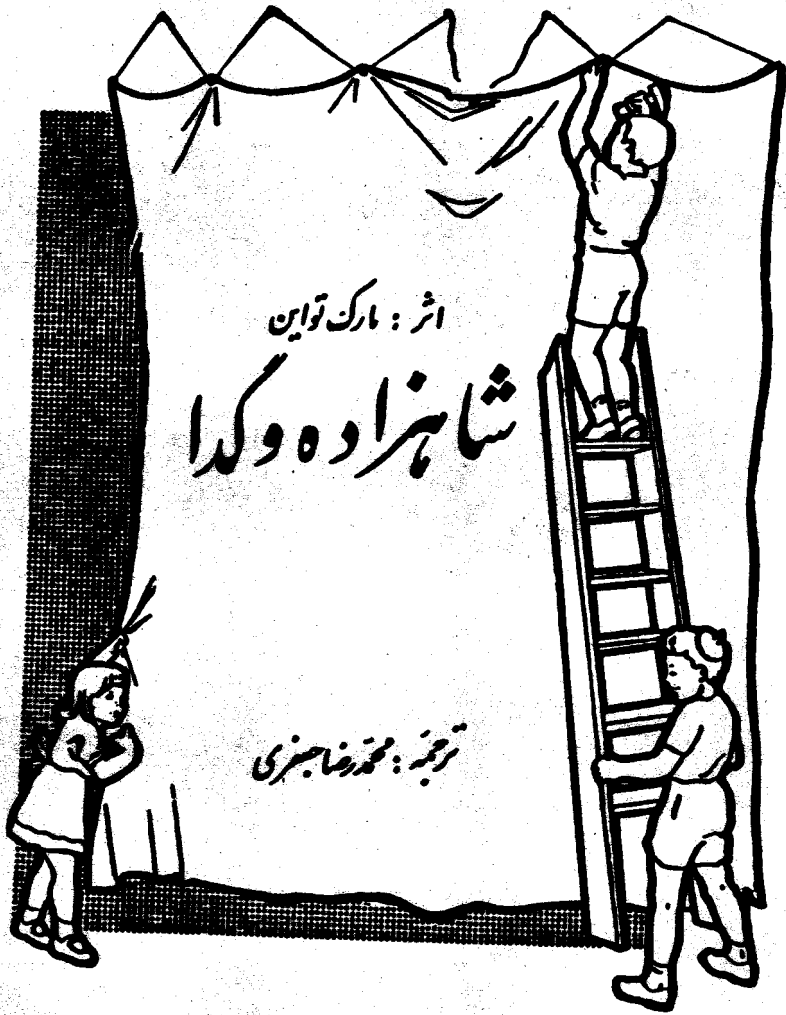
هو الله

پرو و در گارا قلب صاف
چون ز عطا فرما

۴۴

حجبت نور است

در هر فانه بستاند
تفرت عسیرا لبها



اثر : مارک تواین

شاهزاده و کبرا

ترجمه : محمد رضا حسینی

شاهزاده و گدا

اثر: مارک تواین

ترجمه: آقای محمد رضا جعفری

و حالا بشنوید از تام. او در اتاق شاهزاده تنها ماند. او جلو آئینه بزرگ دیواری ایستاد و به لباسهایش خیره شد. بعد کمی راه رفت. تمام فکر و ذکرش این بود که ظاهرش چقدر خوب شده است. دست به شمشیری که به کمر بسته بود برد و آن را بیرون کشید و با یک حریف خیالی به جنگ پرداخت. آنوقت نشست و فکر کرد که: "وقتی که به خانه برگردم و این داستان را برای خواهرهایم تعریف کنم، چقدر تعجب می کنند."

زنگ ساعت بصدا درآمد. یکساعت تمام از رفتن شاهزاده گذشته بود. او کی بر می گردد؟ اتاق را گشت و به چلچراغها و مجسمه ها و نقشهای برجسته در و دیوار و سقف خیره شد. صندلی های خوش تراش با چوبهای گران قیمت میزها و تصاویری که به دیوار آویخته بود - تصویر پادشاهها و شاهزاده ها و ملکه ها و شاهزاده خانمها که لباسهای گرانبها پوشیده و خود را با جواهرات زیادی آراسته بودند، همه و همه را از نظر گذراند.

نزدیک در یک دست زره بود. تام ایستاد و آن را نگاه کرد. سپس یکی از آستینهای زره را به دست کرد، برایش چندان بزرگ نبود؛ آستین دیگر را هم برداشت. چیز گرد سنگینی از آن بیرون افتاد. تکه های دیگر زره را هم پوشیده و خود را در آئینه نگاه کرد. بعد همه آنها را درآورد و سر جایشان گذاشت ولی او نمی دانست آن چیز گرد چیست و باز آن را در آستین زره پنهان کرد. یک ساعت دیگر گذشت. ترس تام را فرا

گرفت. با خودش گفت: "الان یک نفر می آید و مرا این جا می بیند و می گوید: (کیستی؟ اینجا چه کار می کنی؟) شاهزاده این جا نیست که حقیقت را به آنها بگوید و آنها هم حرف مرا باور نمی کنند، حالا چکار کنم؟ باید از این جا بروم." سپس فکر کرد: "خوب است کسی در اتاق پهلویی نباشد؛ در این صورت اگر من بیدرنگ بدم و هیچ کس نتواند چهره ام را ببیند شاید بتوانم خودم را به دروازه قصر برسانم، آن وقت نگهبانها اجازه می دهند که بیرون بروم." سپس در اتاق را باز کرد. چهار مرد آراسته و موقر به حالت احترام در دو سوی در ایستاده بودند. آنها با دیدن او تعظیم کردند. تام فریاد زد: "آه، آه، آه!" و هراسان به اتاق برگشت و در را پشت سر خود بست. مردها از دیدن این حرکت با تعجب نگاهی به هم کردند و باز خبردار ایستادند. یکیشان گفت: "به نظر شاهزاده ادوارد حالشان خوب نیست." دیگری گفت: "بله، شاید بیمار باشند." سومی گفت: "باید برویم و از خواهرشان خواهش کنیم نزد ایشان بروند." چهارمی گفت: "بانو جین، من نزد بانو جین می روم." سپس رفت و بانو جین را به اتاق ادوارد راهنمایی کرد. در باز شد و تام از ترس به ته اتاق گریخت. دختر زیبایی که به اتاق آمده بود، از چهره اش محبت و صمیمت می بارید. تام جلو او به زانو افتاد. بانو جین پرسید: "چی شده، برادر عزیزم؟ چرا به زانو افتاده ای؟" تام فریاد زد: "نجاتم بدهید. نجاتم بدهید. من برادران نیستم. من شاهزاده نیستم. من پسرک گلدایی از محله پودینگ لین هستم. اسم تام کانتی است." بانو جین دست او را گرفت و گفت: "بیا." تام باز فریاد زد: "دنبال شاهزاده بفرستید و به او بگویید لباسهایم را پس بدهد." بانو جین گفت: "بیا پدرت می خواهد ترا ببیند." تام گفت: "پدرم؟ آیا جان کانتی اینجاست؟" ولی بانو جین که دست تام را گرفته بود او را از دری به در دیگر و از اتاقی به اتاق دیگر می برد.

یکی از آن مردها به پادشاه خبر داده بود که شاهزاده ادوارد بیمار است. بانو جین تام را به تاق بزرگی برد که تختی در آن بود و روی تخت مرد چاقی که صورت

سفیدی داشت خوابیده بود. شاه هنری به بیماری سختی دچار شده بود و چیزی به پایان عمرش نمانده بود. پادشاه با دیدن تام گفت: "ادوارد بیا به پدرت بگو چی شده؟" تام با دستپاچگی پرسید: "شما شاه هستید؟ شما پدر من هستید؟" شاه هنری با مهربانی گفت: "بله البته که من شاه و پدرت هستم. از چه می ترسی؟" تام با ترس و لرز گفت: "آقا شما پدر من نیستید؟ من شاهزاده نیستم، من تام گدا هستم!"

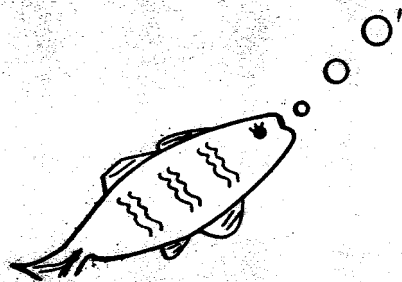


ماهی می گوید: دریا محیط زندگی من است آن را آلوده نکنید

ماهیگیری در مازندران

صید ماهی از اوایل پاییز شروع می شود و تا اوایل بهار ادامه می یابد. برای روستاییانی که در مجاورت دریا و در کنار رودها به سر می برند این مدت فرصت مناسبی است زیرا برداشت محصولات کشاورزی پایان یافته و آنها می توانند از یک درآمد فصلی نیز برخوردار شوند. شرکت سهامی شیلات دریای مازندران ماهیگیری در رودها و کناره ها را به ۴ بخش تقسیم کرده است: ۱ - بندر انزلی ۲ - بندر کیشهر ۳ - بندر بابلسر ۴ - بندر ترکمن

در دریای مازندران انواع ماهیها نظیر ماهی سفید، ماهی کفال، کپور، کیلکا و کولی و همچنین انواع ماهیهای خاویاردار صید می شود. خاویار دریای مازندران از بهترین انواع کنسروهای خاویار جهان است که به کشورهای خارجی صادر می شود.



خرد

خرد زیور نام داران بود	خرد افسر شهریان بود
خرد دست گیرد به هر دو سرای	خرد ره نمای و خرد دل گشای
از اویت فزونی وزویت کمی ست	از او شادمانی و زو مردمی ست
که دانا ز گفتار او برخوردار	چه گفت آن هنرمند مرد خرد
دلش گردد از کرده ی خویش ریش	کسی کو خرد را ندارد ز پیش
تو بی چشم شادان جهان نسپری	خرد چشم جان است چون بنگری
نگهبان جان است و آن سپاس	نخست آفرینش خرد را شناس
کزین سه رسد نیک و بد بی گمان	سپاس تو چشم است و گوش و زبان
بدو جانت از ناسزا دور دار	همیشه خرد را تو دستور دار

فردوسی توسی

دلِ دردمندش به آذر بتافت	جوانی سر از رأی مادر بتافت
که ای سُست مهر فراموش عهد	چو بیچاره شد پیشش آورد مهد
که شبها ز دست تو خوابم نبرد؟	نه گریان و درمانده بودی و خُرد؟
مگس راندن از خود مجالت نبود؟	نه در مهد نیروی حالت نبود؟
که امروز سالار و سر پنجه ای	تو آتی که از یک مگس رنجه ای

سعدی

درس هفتاد و نهم

فارسی بیاموزید

ده کلمه و جمله بی را که روزانه به کار می بریم نوشته می شود:

انگلیسی	فارسی
Don't be Angry	Asabani Nabashid - ۱ - عصبانی نباشید
One whole year	Yek Sal-E Tamam - ۲ - یک سال تمام
Sooner or Later	Deer Ya Zood - ۳ - دیر یا زود
He is waiting for you	Ou Montazer-e Shoma Ast - ۴ - او منتظر شما است
Of what good is it?	In Che Natidje Darad - ۵ - این چه نتیجه دارد؟
I was about to fall	Man Nazdik Bood Biyoftam - ۶ - من نزدیک بود بیفتم
Shoma Bayad Har Che Doust Darid Begoood	- ۷ - شما باید هرچه دوست دارید بگویید
You must say what ever you like.	
For the last time	Baray-e Akharin Bar - ۸ - برای آخرین بار
Man Maghsood-e Shoma Ra Nemifahmam	- ۹ - مقصود شما را نمی فهمم
I don't get you.	
Are you joking?	Aya Shookhi Mikonid? - ۱۰ - آیا شوخی می کنید؟

الحمد لله

من ساچره ۱۵ سال هستم
۱۵ سال تا بیست و نه سال
با درد و چیزهای نامشمار
یاد گرفتیم و در کنفرانس
ایرانی شیکاگو خانم
دکتر بهاری دفتر را
بید و از من خواست برای
مجله بفرستیم.
با کمال تشکر
ساجد فریدیان



۵۰۴

آذربایجان

روسیه

مازندران

قزوین

استان مازندران

خراسان رضوی

مشهد

تهران

تهران

استان مرکزی

استان اصفهان

استان خراسان

افغانستان

استان اصفهان

استان یزد

استان خراسان جنوبی

استان فارس

کرج

زاهدان

استان کرمان

استان

استان بوشهر

عراق

کربلا

عمان

قزوین

ایران را بشناسیم